رساله   در به تسعین   وعلم جفر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد واله اجمعین

میمنت
اما بعد چنین گوید احقر العباد شیخ محمد منعم بن شیخ معروف اکبرآبادی پروردگان حیات
آیات پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه علیین مکان انار الله برهانه این صحیفه از غفر له
پروردگان علم حروف عبارت از جفر است و آن منقول است از ائمه اثنی عشر
علیهم السلام مستطر گشت از انوار ظهوری و معنوی او لمعات علیهم المعجزه والکرامات جهت
تحقیق پیش آمده حالات این حال فرزندان الطاف ... حکم فرموده اند که
جفر جامع این کاغذ برآمده نظم فتح حونم ... تاریخ شرح تبیان : ... غزل
عشق وعارف ممدوح الدین : کشف یام عزیز کامرانی حیات : باعدد شاه
جهان ورینه آیس نالش پیمان چون تقابل از جفر عکس اکبر را عدد و بینه انش

در ربع مسکون درشت ... مدت ... ولد ... کفار از روم ...
... طلیه مدینه اسلام رسانیده وعلم محمدی رنگ زیب عالم گردید ...

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی
۱۷۸۲۴
۲۰۸۹۸۹

رساله   در به تسعین   وعلم جفر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد واله اجمعین

میمنت
اما بعد چنین گوید احقر العباد شیخ محمد منعم بن شیخ معروف اکبرآبادی پروردگان حیات
آیات پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه علیین مکان انار الله برهانه این صحیفه از غفر له
پروردگان علم حروف عبارت از جفر است و آن منقول است از ائمه اثنی عشر
علیهم السلام مستطر گشت از انوار ظهوری و معنوی او لمعات علیهم المعجزه والکرامات جهت
تحقیق پیش آمده حالات این حال فرزندان الطاف ... حکم فرموده اند که
جفر جامع این کاغذ برآمده نظم فتح حونم ... تاریخ شرح تبیان : ... غزل
عشق وعارف ممدوح الدین : کشف یام عزیز کامرانی حیات : باعدد شاه
جهان ورینه آیس نالش پیمان چون تقابل از جفر عکس اکبر را عدد و بینه انش
اسماء پادشاهی جهان با اعداد بیند اسم والد ابو المظفر شهاب الدین محمد شاه جهان
پادشاه غازی بعمل آوردند اسم همان شاه کشورستان خلیفه الرحمن در لوای دین گذر
در ربع مسکون درشت ... مدت ... ولد ... کفار از روم ...
... طلیه مدینه اسلام رسانیده وعلم محمدی رنگ زیب عالم گردید ...

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مفتاح الاستخراج
مؤلف شیخ محمد منعم اکبرآبادی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۲۴
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۹۸۹

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۷۸۲۴

رساله ... به نستعلیق ... علم جفر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد واله اجمعین

اما بعد چنین گوید احقر العباد شیخ محمد منعم بن شیخ معروف اکبرآبادی در زمان حیات میمنت آیات پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه علیین مکان انار الله برهانه این صحیفه از مراتب غرائب در علم حروف و عبارات از جفر است و آن منبعی است از اسرار جلی و خفی ائمه علیهم السلام مستطر است از انوار ظهوری و معنوی اولیاء علیهم المغفرة والبرکات جهت تحقیق ... فرزندان لطف ... حکم ... استخراج جفر جامع این ... نظم ... ماده تاریخ شرح ... مثال غزل عشق و عارف ... الدین : کشت ایام عزیزش کامرانی حیات : با عدو شاه جهان ... چون ... جفر ... اعداد ... اسماء پادشاهان جهان با اعداد چند اسم والد ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان پادشاه غازی ... اسم همان شاه کشورستان خلیفة الرحمن ... در ربع مسکون ... کلمه طیبه ... اسلام رسانیده و علم محمدی ... در هر جهات

...وتش جهه ... اسلیم ... برآمد بنابران این اشتهار ... ودولت عظمی ... قاعده جفریه را ... مقصود ... اقدام ... طالبان این فن شریف ... رموز این مجمع ... این رساله ... استخراج ... بمفتاح الاستخراج مسمی ساخت و آن مشتمل است بر مقدمه و پنج باب و خاتمه و هر باب مشتمل است بر پنج فصل مقدمه در بیان ... این فن شریف و بیان رموزات انعلم لطیف از ... المتقدمین مثل ارسطاطالیس و فیثاغورس که از انوار اشراقات نبوت انبیاء سابقه اخذ ... نموده بافاده عالمیان کوشیده اند چراکه فیثاغورس به تشریف هدایت حضرت سلیمان علیه السلام ... معروف است واصول اعداد ... حروف ... تعلیم نموده ... معروف ... طبیعت و از بعض حکما ... حروف ... ارسطاطالیس بطبایع حروف و ارتباط اینها به بروج فلک ... آن مقاله ... مسمی بکتاب ... حروف تهجی را منازل قمریه ... حروف ... محمدی ... جفر جامع ... گشت ... آن حضرت ... انا مدینة العلم و علی بابها ... و خازن خزاین حکمت ... جفر جامع تالیف فرمودند ... از آن ...

... از ... جفر ... مجموعات ... لطیف پدید آمد ... اسم ... ایشان ... صنایع جفر و تاریخ ظهورش ... شناسان ... رشاروا ... بشارت است ... ان ... در میان ... تصدر ... و اولیا ... شیخ محی الدین عربی و قطب الاقطاب شیخ ... الدین ... شیخ ابوالعباس ... شیخ ابوالحسن شاذلی ... مشایخ ... از ... طریقت خالص لکن در اسرار احکام و استخراج ... مستفید ... تورسیده

باب ... در بیان طبایع حروف البروج وطبع ال... در بیان طالع وقت ... درجه ... و ساعات ... و ... فصل ... در بیان طبایع حروف و تقسیم آن ... سبعه سیاره و آنچه بدان تعلق دارد ... حروف ... بچهار عنصر قسمت ... و هر یک عنصر را قسمت ... از طبع ... مختلفه منسوب ... آتش را مرفوع ... باد را منصوب ... آب را ... خاک را مجزوم ... و هر یکی از طبایع ... چنانچه آتش را ... و هوا را ... مقوی است ... و همچنان حروف ... سبعه سیاره تقسیم ... حروف ... در این جدول ... دایره اعظم

زحل ابایانیر	مشتری بجزاو
مریخ بهاییر	شمس ...
زهره اسیمول	عطارد ...
قمر تقوبیر	

... دو ... و دیگر ... را ... رسد ... در ایام

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دایره لطفی

۲

سبعه کواکب	زحل	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
آتشی	اُ	ع کَ	مُ	فُ	شُ	ذُ
بادی	ب	یَ	لَ	صَ	تَ	ضَ
آبی	جِ	زِ کِ	سِ	قِ	ثِ	ظِ
خاکی	دُ	حُ لُ	عُ	رُ	خُ	غُ

در بیان بروج و متعلقات آن بدانکه چون دوازده بروج و چهار عنصر و بیست و هشت حروف تهجی و بیست و هشت منازل اند دوازده بروج را بر چهار عنصر تقسیم کنیم حصه هر عنصر سه برج رسید چراکه از ضرب سه در چهار دوازده حاصل میشود و هفت ستاره را بر دوازده بروج تمیز تقسیم کنیم در حصه هر کوکب دو برج میشود مگر شمس و قمر را هر کدام صاحب یک برج اند و همچنین بیست و هشت حروف تهجی را بر دوازده برج و لهذا در حصه هر برج دو حروف و ثلث میشود تقسیم منازل بر بروج حصه هر برجی دو منزل و ثلثی میشود بقرار جدول ارقام صفحه آینده ندیده حسا

فصل دوم در بیان دانستن اوقات اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد چنین عمل با طالع اوتاد طلوع کنند

از طالع بروج رابع و سابع و عاشر اوتاد بود پس از سنبله رابع قوس است و حوت سابع و جوزا عاشر و اگر طالع ثور است پس اسد ثور رابع و سابع و عاشر است و عقرب و دلو و اگر طالع جوزا است رابع و سابع و عاشر سنبله و قوس و حوت است قس علی هذا و این جدول است

زایل اوتاد	مایل اوتاد	اوتاد
جوزا ۳	ثور ۲	حمل ۱
سنبله ۶	اسد ۵	سرطان ۴
قوس ۹	عقرب ۸	میزان ۷
حوت ۱۲	دلو ۱۱	جدی ۱۰

اگر طالع حمل باشد اوتادش سرطان است و میزان و جدی مایل اوتادش ثور و اسد و عقرب و دلو میباشد و زایل اوتادش جوزا و سنبله و قوس و حوت میباشد و اگر طالع ثور باشد اوتادش اسد و عقرب و دلو میباشد و مایل اوتادش جوزا و سنبله و قوس و حوت باشد و زایل اوتادش سرطان و اسد و جدی و حمل باشد و اگر طالع جوزا باشد اوتادش سرطان و میزان و جدی و حمل باشد و زایل اوتادش اسد و عقرب و دلو و ثور باشد و اگر طالع سرطان باشد اوتادش میزان و جدی و حمل و مایل اوتادش اسد و عقرب و دلو و ثور باشد و زایل اوتادش سنبله و قوس و حوت و جوزا باشد و اگر طالع اسد باشد اوتادش عقرب و دلو و ثور باشد و مایل اوتادش سنبله و قوس و حوت و جوزا باشد و زایل اوتادش میزان و جدی و حمل و سرطان باشد قس علی ذالک

فصل سیوم در دانستن درجه آفتاب

بدانکه نحو اهل تنجیم قاعده کلی مقرر است و هر گرم بدان روش تفاوت دارد و مطابق تقویم میشود چون کسی خواهد درجه آفتاب بداند باید که اولا هفتصد و نوزده را از تاریخ هجری هرچه باشد طرح نماید

قاعده دیگر

بعضی در تقسیم ساعات روز و شب را بر بروج این نوع بیان کرده اند تا واضح به باشد

حمل و حوت تا سه و نیم ثور با دلو باز جوزا و جدی پنج گیر

ثور با دلو چهار گفت حکیم با قیش شش شمر هوز ضمیر

ساعات روز ساعات شب

ساعات روز				ساعات شب			
۱ ساعت ۲۴ دقیقه	حمل	۲ ساعت ۲۴ دقیقه	حوت	۱ ساعت ۲۴ دقیقه	حمل	ساعت ۱۲ دقیقه	حوت
ساعت ۳۶ دقیقه	ثور	ساعت ۳۶ دقیقه	دلو	ساعت ۳۶ دقیقه	ثور	ساعت ۳۶ دقیقه	دلو
درجات	جوزا	درجات	جدی	درجات	جوزا	درجات	جدی
درجات ۲۴ دقیقه	سرطان	درجات ۲۴ دقیقه	قوس	درجات ۲۴ دقیقه	سرطان	درجات ۲۴ دقیقه	قوس
درجات ۲۴ دقیقه	اسد	درجات ۲۴ دقیقه	عقرب	درجات ۲۴ دقیقه	اسد	درجات ۲۴ دقیقه	عقرب
درجات ۲۴ دقیقه	سنبله	درجات ۲۴ دقیقه	میزان	درجات ۲۴ دقیقه	سنبله	درجات ۲۴ دقیقه	میزان

[illegible]

در برج ثور به پنجم درجه است ۳ ... از نیم ماه یعنی ماه گردد و ... روز گذشته

روز شمار ان بخوانید بخود در کتاب تقویم مدرجست مثلاً از هزار و نود و نه در تاریخ هجرت نبوی است معدود را طرح کند پانصد سال ماند پس این سال است ۲۹ شد و پنجم گیرد در خانات و درج

ثور به است و نهم درجه است ۳ درده ضرب نموده حاصل ضرب را در جایی ثبت کند و باز از آن باقیمانده هشتم حصه کم نموده و علاوه خارج

در معرفت منزل ماه در هر سالی است از ابتداء برآن افزوده با حاصل ضرب جمع کند و آنگاه در روز محفوظ اول است چنانچه از پانصد سال است ...

روز پنجشنبه در روز خود ... شمار کند و هفت سه و دیگر بر این افزوده در جمع ... از هشتم حصه آن است کم نمودیم پانصد پنجاه و هشت باقی ماند و باز از خارج و علاوه بر آن افزودیم یکصد شصت شد

سه طرح کند اگر یک ماند ماه در برج ثور است بزرگ را در جنب حلزات و اگر دو ماند و چنین ~~درده ضرب ... شد~~ یکصد و شصت در ... هزار و هشتصد افزودیم یکهزار و نهصد

در زمین است مردم پیاده و ارزان ول در حلزات و اگر سه ماند در آن است نهصد و شصت معلوم شد مثلاً از غره محرم تا غایت امروز روز شنبه چهاردهم ماه رجب است

۵ و اشتراک در کوکب دیگر در حلزات ایام شمردیم چنانچه شش ماه را سی روز و یک ماه را بیست و نه روز گرفتیم صد و هشتاد و نود و یک روز شد

واین عمر در جنب بکار آید ۳ این محفوظ ثانی است و قاعده آن است محفوظ اول را از محفوظ ثانی کم می نماید

در اینجا ممکن نیست بنا بر آن ماه شمسی را بیست و هشت بعینه در یکهزار و هشتصد و شصت جمع می نماید

این را محفوظ ثانی میگویند پس آن محفوظ ثانی را از این محفوظ ثانی کم کردیم یعنی تمام محفوظ

طرح دادیم پس پنجاه و شش باقی مانده را بر بروج قسمت کردیم دو دور و یک بخش زائد

باقی است و پنج ماند ثور دادیم پس معلوم شد امروز ماه در برج ثور است و بنجم درجه است

فصل چهارم در بیان جدول ساعات و حکما و منجمین ... طریق فرس ... مذکور است

وعرفاء در تنجیم و غیره از نوادرات است از برای حصول مطالب و حصول آثار کواکب

و جزوی بکار است و بهره منداند اهل فنون این تألیف تمام و لفظ مالا کلام بخیر ترقیم

آورده ایم تا بفهم هر کس نزدیک تر باشد و ساعات نحس و سعد بیانی معلوم کند و

عمل بخوانان از اسرار الجلیل رسانند پیر ضمیر طالبان مخفی و پوشیده نماند در ساعات کواکب

دو نیم گوری باشد و شب و روز را بیست و چهار ساعت که اند در دوازده از

سطح بجد و ... شمس ... نگرد است و پنج است و جمعه ... روز ... یکهزار و هشتصد و شصت و پنج روز ...

محفوظ ۲ محفوظ ثانی ۱۹۶۰ ... ۱۸۰ ... ۱۸۰۰ ... ۱۵۸ ... ۵۶

ساعات روز در روز و ... از ده ساعت شب بعد از هفت ساعت که هفده نیم گوری باشد ساعات روز

ساعات روز	روز شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
۲	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
۳	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
۴	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
۵	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
۶	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
۷	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
۸	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
۹	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
۱۰	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
۱۱	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
۱۲	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری

و این کیفیت اوقات ساعات شبانه روزی و متعلق ساعات آن بر بروج دوازده‌گانه ... که در ... هر برجی که آفتاب ... ساعت ... و بیان ساعات شب بر همان تقسیم که در جدول است ... روز به حمل ... دوازده ساعت روز ... برج ... رقیم و درسته اند ما راجع باشد

ساعات شب	شب شنبه	شب یکشنبه	شب دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
۲	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
۳	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
۴	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
۵	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
۶	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
۷	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
۸	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
۹	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
۱۰	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
۱۱	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
۱۲	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس

فصل پنجم در بیان غالب و مغلوب باید که نام شاکی و یا طالب و نام مشغول را بحساب ابجد اعداد گرفته و نه نه طرح کند آنچه باقی ماند در این جدول تفحص کند

در جدول مشغول این است قرار یافته جفت کم بر جفت بیش طاق کم بر طاق بیش

جفت بر طاق کم از خود طاق هم بر جفت کم و تفاصیل اعداد اسم تحقیق از غالب

و مغلوب باشد شمار و ترتیب هر اسم نه نه طرح کند آنچه باقی ماند در جدول حکم کند و اگر

اعداد و اسامی معلوم یک خمس باقی عینه طالب است و باعی و مغفول از حضرت امیر

مغلوب

مشغول است تیز با تیر تمام دارد و رباعی مشغوله این است

با حریف جنس کم جوان جنس است در مخالف محتشم جوان جنس است

گر عدد و هر دو برابر است ... هر که باشد خورد غالب آن

مطلوب غالب است اگر زوج متوراست گر فرد متوراست چه طالب مطلوب است

باب ۲ در بیان قواعد استخراج ...

اگر خواهی که خیر و شر همه از جفر بیرون آوری باید در هر سوال الفاظ کنی یعنی حروفات

مقطع کنی جدا جدا نویسی و چهار چهار حرف جدا نویسی و هر چهار حرف نصف جامع

پس اگر از آن حروفات در آخر سه حرف ماند یا دو حرف یا یک حرف باید از بهتات

همان حرف جدا چهارتایی و نصف حاکی و قتیکه هر چهار حرف نصف و نیم نای آخر باید

حروفات بعینه از حروف و حروف رسدی جدا شایستگی چون هر سه باب تمام شد و ... حروف

مسدوی آخر رسد باز دوره و چهار چهار طرح کنی حرف چهارم را و پنجم ... باشد و گرد جهان

طریق آنکه تمام بعد از تمام شد خطوط حاکی کنی و عدد خطوط مطالب ثانی و اگر ... سطور

کسی باشد همه خیر و شر معلوم گردد آنچه باشد بعینه در نظر خواهد آید و جدول ... خیر ... تمام

بیان آن در روایت تعجب جواهی ماند باید در هر جه ... باشد از آن حروف

آن شمار که خوش آید ... تو عددگر ... کند باید در حروف

ا ب ج د ... ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

۵ آن ۳ - ۷ - ۹ - ۱۲ - ۱۲ - ۲۸ - ۳۰ ...

(تعریف حرف ... پنجم ... باشد)

قاعده مقتبس از مجله خواندنیها سنه ۱۳۲۴

سعد سال معروفات بنویسد و در آن وقت ملاحظه کند در طالع کدام برج است و مستولی کدام کوکب است حروف برج طالع و صاحب طالع و مستولی طالع و صاحب خرج ساعت

پس کلمه مطلوب یا حقیقت یافته تا برسد برج و قمر و مستولی بر قمر از این ها همه تکسیر سازد و تکسیر حروفات الفزاری سعد سال سازد

بعد از آن تمزیج چنان دهد که یک حرف از سطر سعد و یک حرف از سطر کوکب و برج و مستولی

زوج تا تمام را تکسیر سازد پس اگر حرفی ماند آخر افزاید و تکرارات سال و هر که چهار چهار حروف

جدا سازد اگر از چهار کمتر باشد از چند همان حروفات باقی مانده حروفی اگر که باقی مانده

چهار حرف ساخته بصفحه دهد بعد از آن هر چهار حرف سال بصفحات جفر جامع برده ملاحظه نماید

در کدام برج و در چه خانه اگر یافت کرد جواب برآید و اگر یافت نگردید جواب مستقیم برآید اگر حروف

ابجد را تاریخ نماید در ترتیبات حفر با بنویسد بعد از آن تطبیق حروفات سال را که نوشته از زیر یا چپ تا

ملاحظه صفحه مطلب حاصل خواهد کرد و بطبع نیز یک تعداد یک از آن جواب ساری باشد

نوعی دیگر

چون چنین کرده باشد بعد از آن هر که حروف سال خاص کند و هر مقداری حروف سال از تکسیر حاصل شد بعد از آن حروفات

که چند بیت هر چند آن شده باشد چهار حرف بصفحه سازد بعد یک حرف از صفحات مذکور اقتباس نماید تا که تمام از دو

آخر الاخر او مقابل آن دو باشد بعد حضرات سالها طالع تا آخر این بیت را اول آخر

آن مخالف نباشد مستقیم چه صفحه از سطر خالص سعد پیدا شد پس حرفی از سعد اول

و بطالع ثانی و حرفی از ثالث و حرفی از رابع باشد همان خط تمام حروفات التسخیر سال

بار سطر ساخته باز سطر مذکور سال چهار حرف ساخته و از حروف استنباط و قبر از آن گفته شده ملاحظه کند

فسیح هذا

نوعی دیگر

نوعی دیگر

باید حروفات سعد سال خاص کند و چهار چهار حروف سال ترکیب کند با از آن حروفات سال منوطی و میوی

و مردوی که استخراج دهد و باز ترکیب چهار چهار حروف تهی از در سعد آید اگر حروفات سال ناری و هوائی

و آبی و خاکی ساخته علیحده بنویسد بعد از آن هر چه غالب باشد همان حروف سال اصل بنویسد و بعد از آن حروف

استخراج دهد پس حروف ناری سال بادی و حروف آبی سال با خاکی بعد از آن هر استخراج سال بادی حروف

استخراج دهد و هر چهار حرف از طبایع حاصل شود و خاکی معتدل المزاج حاصل گردد باز حروفات تکسیر سعد سال

چنانچه بمراتب در سعد آمده از متوالدات حاصل کند و بیوت سازد و نقطه ای هر کدام نیز استنباط ند

نقاط آتشی را یک حرف کرده و نقطه ای بادی را حرف سازد و همان مثال از آبی و خاکی حروف گرفته

از حروف نقاط مذکور نیز خانه درست نماید و نظیره بیوت مسطوره مذکوره هر مرتبه را جدا جدا

بنویسد بعد از آن دو حرف از سطر سعد دو حرف از نظیره بگیرد و دو حرف سعد سال با هم نظیر

و دو حرف نظیره را کلی صفحه و خانه گذاشته و همه سال درست نمود لفظ لطیفه تکسیر عشره کامله درست سازد

و هر گاه از منتهی کدام معنی منظم باید از آن اقسام شمار و بیشتر ذکر شده لفظ لطیفه تکسیر عشره هم

اقسام کامل آورد

نوعی دیگر

اگر خواهد از تکسیر سال جواب استخراج کند اول باید اعداد سعد سال بگیرد بعد به بسپندد از اسم

سال در کدام صفحه از جفر جامع است بعد از آن تکسیر سال طرح دوازده دوازده کند هر آنچه باقی ماند در

برج اثنا عشر جدا کند و هر برج بصفحه رسد جائی ثبت کند پس موافق همان عدد

رسیده اند ابتدا از سطر اسم سال و در آن باشد تا مجموعه یک بیت استخراج نماید و باقی چون

در همان سطر ملاحظه کند در بیت بدارش خود نطق دارد یا بتقدیم و تاخیر حروف کلی از آن

بیت چهارم رسانند اگر بعد تقدیم و تاخیر نطق ملاحظه شود بهتر و الا تطابق مذکور بعمل آرد جواب شافی

پیدا گردد و اگر جوابا پیدا نشود در بیت بطریق ترفع و تنزل نطق پیدا که بگیرد و مبارکت و نحوست

را از تاریخ نتایج او معلوم کند و آن این است هر حروف صفحات متخرجه را خالص نموده حروف

رابع عنصر علیحده نموده استخراج دهد البته کلمه بر نقش جان و مال شاهی جواب خواهد بود دیگر سطر

خالص سال ترفع نیز نماید و از آن معلوم کند و تمام ترفع و تنزل همه را در تکسیر آورده ملاحظه کند

نوعی دیگر

نقل است از علمای ایران حاجی حسین قدس سره در نام هر شخص در صفحات جامع باشد پس از صفحه

اسم و تد و پای و تد و زانوی و تد استخراج کند اگر در این صفحات مدعا یافت شود بهتر و الا در حروف آن

صفحات سال خالص نموده در حروف خالص تکسیر نموده کلمه بر جهت شاهی و دولت خواهد گرد و اگر از حروف

حروف اربع عنصر و کوکب و برج بر آورده استخراج دهد و باید نقطه حروف عنصر استخراج دهد البته کلمه

معنی بکلمه باقی خواهد بود پیدا خواهد شد

نوعی دیگر

اگر کسی گوید در منصوص وقت معین است دهد باید بداند که سال در صفحه هر جزو باید آن خانه را بگیرد و

منصوص سال عدد گرفته بطرح دوازده دوازده بر آورده در باید در کدام برج است اگر حمل آید ...

بعد از خانه نام در جهت خانه سطر جواب بود اگر ثور آید جدید هم خانه سطر جواب بود ...

تا دوازده برج هر مقصد بطرح دوازده در باید و حالت هر را بیابد و اگر از دو هم معلوم شود ...

و از حواس هر یک عنصر معلوم کند و اگر نیابد حروف خانه هر یک عنصر معلوم کند و اگر نیابد حروف

خانه رابع را آنها بار لفظ و ترش بار بعد از حسن و تحریر معتقد که ماهر بنوعی معلوم شود ...

نوعی دیگر

چون خواهد در جهت مجهول معلوم نماید هر نام شاهی و تمام مال رسانی و تمام مطلوب او بنویسند ...

به چند در نام او و نام مادر او و مدعای او در کدام صفحه از صفحات جفر جامع است و تقیه صفحات

را تفحص نموده باشد پس حروف منوطی و میوی و مردوی از صفحات بر آورده جدا جدا

ثبت کند و معتبر ثبات منوطی و میوی و مردوی است چندان اعتباری ندارد و قاعده هر سه

قسم را جدا جدا وضع کند چنین خواهند ترکیب کنند از حروفات هر سه قسم سال

چهار چهار شمرده و حروف چهارم بر گیرند تا هر سه قسم تمام شود و اگر تقسیم ماند اعتبار نکنند

و اول از منوطی بگیرند و دوم از میوی و سیوم از مردوی و جائی ثبت کنند و ترکیب کنند

و بخوانند مجهول معلوم شود

نوعی دیگر

اگر خواهد وقتی از اوقات سال بر حالت خود یا بر جهت کسی دیگر اطلاع یابد اوراق

یا در این عصر یا در این ماه یا در این روز یا در این ساعت حتی از سنگ و مدی و مکان و

صحت و مرض و غیره چگونه خواهد شد یا آن شخص از سفر باز خواهد آمد یا نه یا آن

وقت عزم شده یا نه فی الجمله هر چه از حالت آینده خواهد بود معلوم کنند باید

اول از مطلوب سال بعد از حذف شده ترکیب بگیرد و حروف سازد و بعوض بعد از حذف بنویسد و

آتش بر حالت او بسپند مدخل و مخرج ترکیب اسم او بگیرد و بنویسند ...

و مخارج ترکیب بسپنند که ترکیب او بگیرد و بنویسند و اگر مطلوب کلا باشد بعد و مدخل

و مخارج طالب و مطلوب را در آن باشد مدخل و مخارج که بنویسند معتقد از آن ان است

آنچه حروف که مدخل و مخارج شده حاصل شود و بعوض هم نوشته نام که که صفحه جامع

حاصل شود آن باب صحت مدخل است پس الصفوه سال و عدد و مخرج گرفته بعد از آن بعد از آن

آنچه اول مدخل و مخرج که در ترکیب او که یک سال لفظ معنی کند و مدخل و مخارج

لفظ او بگیرد و حروف سازد و بنویسد دیگر آنچه ... مدخل و مخرج او که بود آخر لفظ منوطی

کند و مخرج لفظ منظور گردد و مرتب شد پس نگاه کند مدخل را و مخرج را که جمع آمده باشد هر چه از
باشد هر چه زیاده از حروف مکرر ناقص ساخته حالات معلوم کند و باید دانست که حالات اگر
بزبان عربی ملفوظ شده باشد زبان غیر عرب معلوم نمود و اگر بزبان فارسی ملفوظ شده باشد
بزبان فارسی حق نمود حتی حاصل و نشانه طالبان حق را این است که مقصد بر سازد و همه را تمام داشت و
دانست مخصوص گوهر عشق و گره مهره جدول را در جمع مکرر

١٥٦

حروف		ا	ب	ج	د
اعداد		١٣	٦١١	١٠٣٦	٢٧١
حروف		ه	و	ز	ح
اعداد		٧٠٥	٤٦٥	١٣٧	١٦٦
حروف		ط	ي	ك	ل
اعداد		٥٣٠٥	٥٧٥	٦٣٠	١٠٩١
حروف		م	ن	س	ع
اعداد		٣٣٣	٧٦٠	٥٢٠	١٩٢
حروف		ف	ص	ق	ر
اعداد		٦٥١	٥٩٠	٤٥١	٥٨١
حروف		ش	ت	ث	خ
اعداد		١٠٨٧	٧٢٩	١١٠٦	٩١٦
حروف		ذ	ض	ظ	غ
اعداد		٥٨٨	١٠٤٧	٩٨٦	١١١

ب	ا
اثنین	احد
٦١١	١٣
د	ج
اربعه	ثلاثه
٢٧١	١٠٣٦

کند جمع این حروف تا پایان در میان حروف مرقومه با حروف مرقوم سازد و خرج از
هر صنع پایان و لیک ره در میان نوشته شود سطر درست و تا پایان گردد تمامی حالات
دارد لیکن تمامی الحروف معروفه مرقومه سطر شمرده است ان ملاحظه در حالات و خط آن سطر
به تکثیر صدر و موخر لکار برد در مرتبه سوم یا چهارم در آن سطر چون یک مدخله کند مطلبی غیر از اول نیم
در حوادث و سعد سایر پیدا گردد و حوادث شایسته از زبان عجم سوم پیدا شود اگر چنانچه بدر طرح بر کند
و عدد باقی ماند بروش سابق این مقصد در ان صفحه پیدا کند و اگر نشد مطلب در صفحه پایان باشد
از سطر ... از خانه ... از حرف ... شروع نمود لطریق مذکور حروف تا هندسه اگر نشد و از
صنع ... آن صفحه پایان نیز حروف متقابل در حروف ... باشد اخذ نموده عمل تمام کند لیکن
در ثالث یا رابع حروف ... اگر بدر طرح ... و عدد باقی مانده مطلب ... از سطر
مطالب سابق در آن صفحه پایان باشد از سطر ... از خانه ... از حرف سوم ابتدا نموده
عمل مذکور بکار برد و اگر اتفاقاً بدر طرح ... باقی مانده مطلب در صفحه پایان ...
از سطر ... از خانه ... از حرف چهارم کند و تمامی الحروف ... حروف دیگر در میان
نوشته شود لطریق ... نوشته کند ... آن صفحه ... از سطر ... از خانه ...
مقابل آن حروف مرقوم حرف چهارم در میان ... مقرر نموده تا آخر لطریق طول ...
نموده وسط حقیقی ملاحظه تضعیف بکار آورده عمل تکسیر صدر و موخر بعمل آورده در سطر
ثالث یا رابع سطحی جمع بترتیب طرح از ... ناشی ... در صفحات پایان ... بکار
برای اینکار ... کارت اختلاف طبایع و ازمان و تفاوت عقول و عرفان ...
این همه طول و عرض گفته شد ... والله قدس قوی و فطرت کامل و طبیعت ...

نو عدیگر

اگر حروفات اصول خمسه را مقطع نوشته چهار چهار حروف صفحه جامع ساخته ... الصفحات
لیکن چهار چهار چهارم حروف بگیرد و از ترکیب الحروف حاصل مدعا طلب نماید لیکن بعد از
الصفحات ... در جفر جامع به بیند ... صفحه آن صفحه پیدا است و باز در همان سطر
بگیرد هر کلمه ... در آن سطور شده باشد از ترکیب کند ... ولادت
سیند و بعضی حروف تمامی صفحات ... در تلفظ منظور ... و نوعیکه بعضی از قبیل
سطر حروفات بگیرد ... حروف منظور ... و سطر در ...
جدیده نماید ... اقسام ... آن شده حروف ... در هر ... اخذ کند
و نام درست نماید و مطلب خود فهم کند

نو عدیگر

اگر از اصول خمسه صفحات جامع پیدا کند هر قدر صفحه باشد آن صفحات را به
ترکیب چهار چهار حروف ... نویسند و هر سطر را علیحده علیحده ...
دارد با الطبع ... صفت آن گذشته عمل کند لیکن ... مدعا
... هر کدام ... الذکر ...
... باشد تا ... مقابله ... باشد
و بعضی از کلمه ... ترکیب چهار حرفی ... پیدا ... بر تمام ...
شده و آن به ... حروف است ... بیان شده و بعضی مقدار این
... صفحات ... ساخته بر جدول ... حروف
... آورده ... سابق

... که مثل این شرح و تفصیل مشغول است دیگر پوشیده نماند که چاره ... باشد و نیایی در ...
... مجوب و ممنوع ... باشد حقیقت است ... اسم ... حضرت ...
را اختیار کند ... از ... اسم ... مطلع ... شد ...
بعضی کلمات آن عربی است و مع هذا حروف معروفه ... ترکیب ... نظم
... هر کس ... آن ... است ... متاع ... است

نو عدیگر

نام هر ... و از کدام ملک و از کدام شهر و از کدام محله و از کدام خانه است
آن شهرها را ... و خانه ... تمام سازد و عمل نماید در این ... الله
میزان ... روز ... ساعت ... روز ... از علم ... حروف
چهار گانه ... به ترتیب ... و ترکیب سازد ... ضمیر
و حالات ... گوید ... قمر ... حرف ... است
... هر منزل ... قمر ... حروفات آن منزل را ... و ...
... ترکیب ... کند چهار چهار حروف ... منزل ...
... جامع سازد ... کند در هر ... حروف چهار ... الجد
... کند ... نماید و ... به ...
... مطلوب ... اخذ ... الصحراج
هر ... والله اعلم بالصواب

مطابق جدول قوی نویسد چون کلام مطول می‌شد ما برای نوشت پس آنچه
از آن حروفات مستخرج می‌شود از تر ترکیب و تقدیم و تاخیر درست نماید و در بعضی جمع
بعضی از حرکات در موازین باشد محتاج خواهد شد در مرصد اثنا عشر

نوع دیگر

بعد از وضو و فاتحه و استمداد از فیض ائمه معصومین ع و صدق و صفای نیت و جمیع
حروفات عبارت مطلب سائل بر کاغذ نویسد و معلق بر آورده بر بروج طرح
نماید آنچه باقی ماند بر کاغذ ~~نویسد و معلق~~ رقم زند باز تحقیق ساعات گذشته
و بر برج طالع متوجه شده را اند بعد صبح آن روز تا حین عمل چند ساعت
آن روز گذشته و چند برج از افق بر آمده و طالع شده هم برج طالع و هم ساعات
گذشته را گرفته با آن محفوظ جمع کند و عدد صاحب یوم نیز بدست آورده
بر محفوظات سابق افزوده ضبط کند و نیز اسم سائل را با اسم مادر سائل
مرقوم نموده حروف مسولین هر دو اسم را بر سائل آن محفوظ مجموعه جمع
کند از آن مجموع سی را طرح کند و ملاحظه کند که چند باقی ماند اگر یک
باقی ماند اثر آن را بر او آنگاه در صفحات ... چند از مطلب در کلام کلمات
از صفحه یمین و یسار ... اگر موافق در صفحه یمین باشد از سطر اول از خانه آخر
و حروف ... نموده بر ترتیب طول اگر تمام آن حروف تا عدد ... رسیده
... تمام است بر کاغذ علیحده بنویسد که یک حرف دیگر در میان آن
فواصل نوشته نشود بعد از فراغ کتابت این حروف از صفحه یسار
... صفحه ... از ... مقابل آن حرف اول در رقوم شده شروع

نوع دیگر

نوع دیگر آنکه سطر مستحصله حاصل باید به چند و کلمه بر جای یک شد فها والافه استزاج ده دوره جا
یعنی بر کرد کلمه معکوس یا مقلوب شده باشد به چند را بر جای شاهی دلالت میکند بهتر و گرنه پس از نظر
و مهیوله بر ... نمود استزاج ده باز از موازین ... و مهیوله نمود استزاج ده باز بر رتبه سیوم ... و موازین
و مهیوله که استزاج ... بعد در این سطور نگاه کند و کلمه معکوس و مقلوب و نقش یعنی با نظر چند انه ارز
اگر این قسم باشد و بر جای شاهی دلالت کند پس جواب گیرد بعد استزاج ملاحظه کند و اگر از این قسم شده باشد
آخر آنها را دوره تا هر سه قسم در استزاج ظاهر آیند و اگر یکی از آن هر سه سطر یک سطر را
گیر نماید تا جواب جهت شائی را از ماضی و حال و مستقبل و عاقبت الحال مفصل معلوم کند
و اگر هر چهار سطر را نظر ... کند خالی از صورت نیست باید از این همه سطر در عمل آرد تا در حکم
او ترود نباشد و اگر کلمه‌ای را ... معنی نیز آمده باشند آنها را به ترتیب ... سر رشته و اوتار را
نگاه ... مذکور شد با ... حروف یعنی آنکه سوال در رشته باشد مطابق جدول
حروف ... از کلمات جمعی کلمه ... در کار کند

(نوع دیگر مختصر)

نام سائل و نام مطلوب سائل و نام مطلب ... هر یک ... نموده بنویسد و بعد ...
کرده و بسط ... بسط اکبر و ... حرف ... باید و حروف ... یکجا کند و سطر
... در سطر ... بگیرد و کلمه معکوس یا مقلوب ... پس ترکیب کند و سطر ...
... سطر ... ترکیب کند و اگر از این ... ماه ... باید ... شروع ...
... حروف ... از سطر ... گردد ... ابجد ... اول الف ... نوشتیم بود

ب ج و ... طرح ... و ... در نوشتم ... بقیاس در هر قسم ... آرد تا تمام سطر مطابق
یا مقلوب ... خواهد شد و اگر از این هم ... باقی ماند آنچه هر حرف سطر ... را
عمل ... نموده ... آن جواب گیرد و نیز دیگر یعنی سطر ... با حروف ... مخارج الفاظ
کند و از آن الفاظ حروف موازین و مهیوله ... که استزاج ده دوره قسم ... به ...
... شده نیز ... آرد تا ... سطر از آن ... متولد شده مطلب جواب
از آن بگیرد و اگر حروف ... مدر ... ترتیب با الطبع خواهد ... یا از ... عمل
... از ... است ۳

نوع دیگر

در بیان استخراج مطالب و آنچنان است که هر مطلب از مطالب را دارد ...
کشف کند و حروفات ... مقطعه بنویسد ... آن طالع وقت سائل
بنویسد ... طالع وقت برج قوس ... ف ... کواکب آن ...
... حروف ... و برج ... ملاحظه ... باید در کدام برج است حروف کوکب
و برج را بنویسد پس ملاحظه حالت قمر نماید در کدام برج است حروف قمر و برج قمر
را بنویسد و از حروفات ... سطر ... از آن ... عدد
سطر را گرفته تمام را عدد آن ... بنویسد و از آن ... بسط و ... بسط
... اگر ... بنویسد و ... حروف ... بنویسد و ... الفاظ ... عدد
بنویسد و ... استنطاق ... آن ... بنویسد بعد از آن
... مستنطقه ... نوشته ... بسط ...

سطر ... حروف ... تمام ... کرده ... جمع
... بسط ... بعد از آن ... بسط ... و بعد از آن ... بنویسد
را گرفته بنویسد بعد از آن ... سطر ... را ابتدا نوشته است
مرحله ... طرح ... باقی ماند بنویسد بعد از آن باقی را ۲۸ ۲۸ طرح
کند و آنچه باقی ماند بنویسد و باز باقی را ۱۲ ۱۲ طرح نماید آنچه باقی ماند بنویسد باز باقی را
۹ ۹ طرح ... کند آنچه باقی ماند بنویسد و باز ... هفت هفت طرح کند آنچه
باقی ماند بنویسد ... ملاحظه کند ... میزان ... ۳۰ ۳۰ ... ۳ ... اگر ...
میزان ... میزان ... طرح ... میزان
... باشد ... حروف ... نوشته است ... میزان
... حذف حروفات ... باید ... سطر ... را چهار چهار
حرف بنویسد و هر یک از چهار ... حرف ... نظیره ... باشد ...
... حرف ... از چهار حرف ... الف ... نظیره ... آن ...
در تحت آن ... و ... نظیره ... باشد ... بنویسد
... نظیره ... و ... است ... نظیره ... سطر ...
در تحت ... بنویسد ... نظیره ... است ... بنویسد ...
نظیره ... باشد ... در تحت ... بنویسد ... حرف ...
را الف ... حرف ... و ... سطر ... و عدد این سطر ...
... در تحت ... بنویسد بعد از آن ... حرف ... را از چهار حرف ... مزبور

حروف [illegible] را بگذارند شد پس گروه همچنین حرف سیوم و حروف چهارم تا باقی حروف

را چهار چهار حروف گرفته قسمت گردد و همچنان را در صف چهار ربود در آخر جدا جدا

و در آخر هم از چهار طرف چهار حروف خالی خواهد آمد مختلف خواهد بود [illegible]

۳

نوع دیگر

بدانکه هر گاه از حروف حروف ترفع و ترقی و سادات و سافل را اندازند البته مقصود را بخواهد جهید

و این که کار را طبعت به نحس غیبی تمام و راست را از سر [illegible] کی را مطلع ساز و عقد [illegible]

شده حقیقت نحس را ندانست و حروف سافل هفت است س ف ق ش ث ذ ظ

ضابطه مقصود آنها آنکه در هر جا به کی واقع شود نظر کند اگر فرد است همان عدد گیرد و اگر بست

[illegible] گیرد و اضافه از سطر و عدد و خانه بران بیفزایند اگر حروف س در مرتبه دوم و چهارم

برخس برای گوید [illegible] و شیوم تیز کرد [illegible]

ا	ه	ک	ح		م	ر	ن	ک	ش	ق	س

۱۲ ۵ ۳ ۲

و حروف سادات هفت است اج ه ز ط ک م و طریقه مقصود این حروف

آنکه مذکور را مضاعف کند و عدد مرتبه [illegible] برابر او بیفزایند لیکن اگر در اول واقع کرد و اگر در دوم

سه و اگر در چهارم چهار عدد بر هر یک عدد آن بیفزایند و اگر در عشرات است ماست گیرد و اگر در مات است

تیرات گیرد و حروف ترقی هفت است ع ص ت خ ض غ و ضابطه مقصود

این حروف آن است و اگر در خانه اول واقع کرد او را [illegible] مضاعف کنند و در خانه از

۳۵۱

از سطر و عدد و خانه سه عدد دیگر بران بیفزایند و بعد از طرح عشرات آنچه باقی ماند گرفته و آنچه کم شود

در آنجا مقصود واقع کرد نظر کند اگر موافق اند عشرات یک باشد یک عدد را مضاعف کنند و اگر

یک باشد تا پنج [illegible] حروف را بعد فرو بشد [illegible] و میان [illegible] گیرد و اگر در سیم و چهارم

واقع کرد عدد مقصود [illegible] گذشته را اضافه کنند و عدد شده را ترک کند [illegible] حروف

در خانه از سطر و عدد شده و [illegible] همین و معروف [illegible] اگر [illegible] واقع کرد گردد و حروف ترفع

هفت است ب د و ح ی ل ن و طریقه مقصود این حروف آنکه هر گاه در صف [illegible]

کنند و حروف [illegible] باشند از چهار حروف خانه [illegible] و سیم [illegible] نظره [illegible] مقصود است

و اگر حروف دوم و سیم و چهارم واقع کرد باید که نظره او را نظر کند اگر احادات است او را

بر هر دو اگر [illegible] است مات است و اگر مات است [illegible] مات گیرد و طریقه [illegible]

حروف [illegible] در جای [illegible] نوشتند و [illegible] کنند مثل طرق ی ا ا م ی [illegible] ا ل م و م ل

ی ن بعد از ان عدد حروف [illegible] که [illegible] نهم درست آن نویسد مثل طرف

رد بعد از آن [illegible] حروف [illegible] چهار [illegible] گیرد چنانچه [illegible] حروف [illegible]

[illegible] حروف [illegible] باشد چنانچه از [illegible] و از [illegible] و از [illegible]

و حروف [illegible] گذارد

۳۵۲

و باید در این قاعده ابتدا از طرف [illegible]

که به ترتیب [illegible] از [illegible]

[illegible] مقصود حالی در [illegible]

نوع دیگر

حروفات [illegible] بدین قرار باید [illegible] استنطاق

امداد [illegible]

عدد [illegible]	عدد و سطر [illegible]	بسط [illegible]	[illegible]
۲۱۵	۲۶	۸	۸
ه ی [illegible]	و ک	ا ز	ح

[illegible] مرتبه اربعه

[illegible] ا ی ا [illegible] ا و ا و ک ا ف ا ل ف ز ا

ح ا ط ی ز

۳۵۲

مدارکه سطر [illegible] حروف سطر سیوم را نظره اولی و سطر سیوم را نظره مقصود

و چهارم [illegible] نظره ثانی و پنجم را [illegible] حروف خوردند پس [illegible] و [illegible] مقصود را [illegible]

آن میان نوع است و حرف چون حرف [illegible] بود و حرف سافل است [illegible]

سه حرف و شش ی [illegible] باشد بود و [illegible] سافل [illegible] پس حرف [illegible] سطر و خانه را بران

افزودیم شش شد و شش چنین [illegible] بود [illegible] سافل شد پس سه را [illegible] کم کردیم

[illegible] سافل [illegible] سه [illegible] ماند و چنین اضافه از عشرات بود و عدد از ان جهت بران افزودیم [illegible]

[illegible] شد و چنین حرف [illegible] یک عدد از ان جهت افزودیم شش شد لهذا مقصود [illegible]

محتاج بحرف شش شد و با سه حرف و در [illegible] باشد [illegible] و [illegible] است و چون

[illegible] حرف [illegible] بود هر گاه [illegible] و آن هم [illegible] شد [illegible]

و [illegible] گوید یعنی [illegible] مرتبه ترقی است و [illegible] مرتبه سافل است [illegible] را آن هم مرتبه

[illegible] است [illegible] و در [illegible] نوشته است و در [illegible] عناصر [illegible] طبیعت آبی است [illegible]

[illegible] و باز [illegible] و چنین واو در [illegible] و باز [illegible]

[illegible] در [illegible] بود و با [illegible] واو [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] واو باشد [illegible] شد و حرف [illegible] قاف و حرف [illegible]

آن [illegible] حرف سافل [illegible] است

حرف [illegible] ق اف باشد و [illegible] سافل [illegible] شد بنابران چنین از عشرات [illegible] باقی بود

[illegible] بران افزودیم چهار شد چنین چهار [illegible] سافل [illegible] باقی ماند و چنین و [illegible] سافل بود

و سافل [illegible] یک باقی و [illegible] سطر [illegible] و خانه را بران افزودیم چهار شد و چنین حرف

[illegible] و [illegible] مقصود [illegible] گذشته بود [illegible] از حرف سافل بود و قاف [illegible] هم از حروف سافل بود

[illegible]

(ترتیب مربع سه در سه است)

اول وضع چون ماه آت است پس قاف مذبد نیز استوار محفوظه آید بنوع تاین
یک سال نیز اضافه یا دو اضافه نهم پنج شد و مجموعه مذکور محتاج کرفه شد و در رتبه پنج
باشد و ماه سه حرف و در دیم را بعد پنج است ط ن ث و چنین در مجموعه
واو نوشته شد که در احاد بود و در سطر نوشته است بعد پنج که و هم احاد بود
و لازم درست او در همگان عشرات نوشته شود او نون که باشد و لفظی لازم می آورد
دس پنج دیگر را که باشد اگر نوشته می شد سه لفظی نام نمی آید پس ث
را بعد پنج که با قاف مخفی درست و در رتبه [illegible] باقی است [illegible]
نیز باقی [illegible]
[illegible]
و حرف ششم چنین خ که وخ از حروف ترقی است و در رتبه [illegible] است چون
[illegible]

[illegible]

پیت لقیمت جهار کرتی از حروف [illegible] چنین مرتبه با تمام رسید پس یک [illegible]
گذشته سال [illegible] پنج شد پس مجموعه مذکور محتاج شد که بعد پنج باشد و چنین [illegible]
[illegible]

[illegible]

ح ف ض لج پس خلاء را ملاحظه کنیم و چه بمجموعه نوشته شود سه نقص تمام داشت
آنکه در مرتبه مات تا بجه از مات بوند و نقص دوم آنکه در مزاج [illegible] بوند [illegible]
و نقص سیم آنکه چنین در سطر ح لج [illegible] صفحه [illegible] ماتی بوند پس محتاج
تکرارت شد و چون است [illegible] ملاحظه نمایم [illegible] نقص لازم داشت
[illegible] آنکه [illegible] به جنس همان [illegible] است
نوشته می شد پس در این صورت [illegible] حرف است [illegible] باشد [illegible] نوشته
[illegible] شد در مجموعه ناطق [illegible] شد نوشتیم حرف [illegible] چون [illegible]
[illegible] واو از جمله حروف ترقع است [illegible] عظیم دارد [illegible]
از حروف [illegible] نوع باید [illegible] از جمله حروف [illegible]
حرف است [illegible] میزان [illegible]
[illegible]

بنا بر این [illegible] دانسته میکنیم که [illegible]
تقسیم باقیمانده عدد [illegible] لازم
نیست به تقسیم اعداد [illegible]
فقط اعداد [illegible]
نوشته باشد [illegible] هر قدر کمتر
و هر قدر بیشتر از ۹ باشد همان
حواله بود) مثلا ۹ و ۴ و ۳)
اگر بطریق جمع کنند ۱۶ [illegible]
عدد بیشتر از ۹ [illegible] باقیمانده
و یا از جمع ۵ و ۲ و ۱) [illegible]

[illegible]

حرف ۵ از وهم نیز ساکن بود و او نیز حرف شرل بود به اعتبار آنکه چهار ساکن در تابع
مذبور در مجموعه همان ساکن به اتمام رسید بود چنین است را این ساکن الف محجوب شد
دیگر را ساکن در رتبه خموش است و حرف شرل است در تابع بود تا این شرل آخر
ز آن شرل ولایم سه باقیماند در مجموعه چنین گذشته بود با او ضافه تعمیم شد سطر و صفحه
و خانه را بران افزوده است شد چنین یک حرف از عشر سطر یافته بود
جهه بران افزوده ۹ شد و چنین چهارم از مجموعه ساکنم بود و هشت
ز آن جهه بران افزوده شانزده شد پس عشر را از آن طرح کنم شش باقی ماند و چون
ساکن الف بود بعد از چهار ساکن در مرتبه چهار ساکن گذشته سطر اگر و مرتبه حروف ساکن
مجدد رسیده و چهارم تمام شد پس مرتبه مذبور سطر بران افزوده هفت شد و
محتاج بحروف ز ع ذ شدیم پس ملاحظه کنیم ۵ ز در مرتبه مزاج با ساکن
به همچنین دال مرتبه و سطر هفت بود و در مرتبه مزاج با الف ...

واگر با نوشته می‌شد نقص احادیت بهم می‌رسید و اگر کاف نوشته می‌شد
نقص عشرات با ساکن بهم می‌رسید و همچنین نقص مزاج درست و هم طبیعت بود با ساکن
و ساکن سطر چون پیدا شد و عشرات بود چنین بود هم ساکن بود و عشرات بود و نه ۲ نقص لازم
داشت پس در این صورت چنین الف را حالا در سطر بود و ساکن عشرات در صفحه پیدا شده
و سطر مات لازم است با اعتبار آنکه در مزاج هم خاکی بود و حرف مذکور هم محتاج به
حرف ۵ بود و ۵ معدود مات لازم درست پس ۵ را او لازم شد ۵ حرف متحقق ساکن باشد
و نوشته شد حرف ۱۲ هفتم ص بود و حرف ترقی بود در مرتبه خموش است بود چنین ترقی
والد شد چنانچه شانزده شد پس عشر را طرح کنیم شش باقی ماند و چهار حرف ۵ از حروف
ترقی نیز در سطر گذشته است ۵ ۵ خا و یک تا د و یک سطر باشد در مجموعه هم نیز در رتبه
چهارم گذشته هم حروف ترقی و مجموعه را هر یک در این موضع تمام شد و ضمن تعمیم پس بعد از این
ز چهار مجموعه گذشته باید محجوب بود و ز حرف ترقی در این ص ...
اول است ۵ و در متحقق و هم در حروفات متحقق شد چنانچه گفته شد ...

ترقی است بود در رتبه خموش و پیدا شد و چنین دیگر ا ترقی ولایم چهار شد و پنج بود باقی
باقی ماند عشر را از روی افزودیم ۹ شد و سطر و صفحه و خانه را نیز در ضمن کنیم ۵ ازده شد
چنین عشر را از روی طرح کنیم ۵ باقی ماند و ۵ هم مجموعه را نیز ضمن کنیم چهار شد چهار رتبه
با چهار خ ۵ ۵ گذشته خ ... شد مجموعه باقی سطر چون رضافه تعمیم شد پس سطر
مذبور در اینجا محتاج بحرف ح ف ص شد و حای ۵ است است با ...
مذبور هر ۵ خاکی و هم طبیعت بود و فا در رتبه عشرات ۵ است بود با اعتبار ساکن
باقی ۵ متحقق شده بود در مزاج و مرتبه عشرات نقص ... ظاهر می‌شود است بود
در مزاج و طبیعت ۵ هر چند با واو سطر در هوا است ... بود لکن ... بود ربع از آن
در فاصله بود ان منحو ... بود ۵ مات باشد و فا و مذبور نیز در آن ... است ...
بود لازم آمد و هر چند نقص مات بود ان هر چند ملاحظه ... حروف سه ۳ ... است
نمره شد هر یک ۵ نقص درست پس در این صورت نقص ...
بود بهتر ... مرتبه ... نوشته شد حرف ۱۹ باز ساکن بود و آن هم از حروف شرل است
چنین شرل واله شد سه باقیماند و سطر و صفحه و خانه بران افزوده شد شش شد و چهار از عشر سطر
بخانه چهار سطر بران افزوده ده ۱۰ شد چون ساکن ... بود ۵ متحقق شد ...
ز آن جهه افزودیم سیزده شد و چنین عشر طرح شد ۳ باقی ماند ساکن مذبور ...
بعد از این ساکن چهار ساکن گذشته در مرتبه خموش ۵ حروف مذبور ...
ساکن نوشته بود چون سه ساکن مذبور ... تعمیم ... شش شد پس ساکن مذبور محتاج
بحرف شد در مرتبه خموش باشد و ان و ص خ است هر یک از این
۳ حرف سطر ۵ ملاحظه کنیم نقص ... درست بعد ملاحظه ...
نمره شده هر یک ... لازم ... در فاصله بود ...

از حروف متحقق تا قبر ۵ فارست و مات پیدا شد نوشته شد بود و عشرات ساکن
مذبور و مات ص تا قبر مجموعه احاد را لازم درست در این صورت ساکن مذبور باز
محتاج بنظره خموش شد و این مجموعه از ... درست هر چند بر حساب وقوف آن
میناید پس ~~در این صورت~~ در این مجموعه ساکن مذبور سطر الف نوشته شد حرف ۲
ذال است چون آن نیز از حروف شرل است در مرتبه فردیت بود شرل و ولایم
تمام شد زیرا ۵ بعد هفت است پس سطر و صفحه و خانه را بران افزودیم ...
شد ذ او را ۵ شرل ولایم پنج باقی ماند و سه عدد ۵ از عشر سطر خانه بود بران
افزودیم است شد و ذال مذبور محتاج بحرفی ۵ بعد است باشد شد و ال ...
ح ف ص و چنین ملاحظه هر یک از این حروفات ... حساب وقوف
۵ گذشته مرتبت سطر ملاحظه کنید باید که ۵ هر یک نقص لازم درست چنانچه ... است
با دال در مزاج سه ۳ نقص دارد به اعتبار طبیعت آتش بود هر ۵ و هم عشرات بود فاء با کاف
سطر به اعتبار احادیت بود ان مرتبه الف ۵ در ما قبل متحقق شده بود در این صورت ...
متحقص لازم ...
مجموعه ... حروف ... احادیت ...
طبیعت و مزاج ... دال ... آتش است ...
ص لازم درست ... نوشته شد حرف ۱۰ ...
دیگر شد ... چنان است ...

سه است در سطر سه دیگر بران افزوده شش شد و سابق گفته شده بود در مساوات رتبه
از عشر الطرح نماید که در دوری افزوده شود چنانچه در چهارم سابق یکی از عشر مضاف مانده یا و یا و در خبر
شده بود اینکه مستحصلات با تمام رسیده در مستحصله پنجم هم تمام شد چهارم مذبور در مساوات مفهوم
شش شد و محتاج بحرفی شد در شش بوده باشد در الحروف و س خ است و چنین ما قبل مستحصله
مذبور مثال نوشته شده بود در مرتبه ءات بود در مستحصله حرف الف نوشته شده است در الطرح
نشین بوده باشد پس هر یک از حروفات سه گانه مذبور در مثال است اگر نوشته می شد در لفظ
می آورد و لیکن در مرتبه شش بود تکفیل لازم آورده و در مرتبه عشرات با فاء در سطر نوشته شده
یکی بود و چنین جیم اعلا در سطر بود و در مستحصله ماقبل فلازمات بود محتاج به شش عشرات شد نشین از مستحصله
نوشتیم حرف ۱۲ است و چهارم نشین است چنین حرف نزول است و تمام مدش موقوف کرده شده
للطرح مذکور نزول در لفظ سه باقی ماند و چون لفظ چهارم است هال نشین در مجاری خود گذارده شده
و چنین از سطر تری باقی ماند با چهار مرتبه نشین را با سین در خانه مقدم کاری خود چنین آورد و در چنین مفهوم
حرف شد با دو مستحصله ۹ گوهر محتاج کرده به ۹ در ط ص ظ است شد و چنین در مرتبه حق
باعتبار اینکه این هم نشین چهارم است بدین زمان نشین در مرتبه چهارم رسید هال نشین گذارده
گذارده شد این سطر چون حرفی از مضاف اعشار سطر باقی مانده باید در چهار مرتبه نشین سطر خانه بر نشین
مذبور مفهوم اربای خود قرار گیرد چنین اوسط و چنین مفهوم حرف شد چنین با ۲ در سطر سطر و خانه حرفی مانده
و حروف با تمام رسید و اول تیز در ابتدای مدت ترک شد و چنین با ۲ مانده و در مستحصله هم ب ا با لام رسیده
با پنج مستحصله تمام سطر در ترکیب کرده ام مستحصله را در خانه بر ابتدا در مرتبه مفهوم ۹ شد و محتاج حروف گذارده
مذبور شده وط در احاد و مثال در عشرات ظا و در مات ۹ بود در مثال نوشته رسید سه لفظ لازم
می آورد مستحصله اینکه الف در سطر است در زیر آخر بود شده و از اعلا الف ط سیم مستحصله ما قبل چهارم

یعنی الف در امثال بعض لفظ
در مثال بود الف و لام می بود

در این نوشته و بدین هم عشرات است و مات لازم پس به ۹ ط سه لفظ لازم می آورد و اگر مثال
نوشته می شد مستحصله لازم می آورد و عشرات بود است با نشین خود در رود و لفظ دیگر با نشین
طرف دارد در مستحصله ماقبل است ۱ بعد از آن حضرت نشین مذبور سطر مات آمد لازم است
پس محتاج بحرف ظا شد نوشتیم در مستحصله ب ا   والحمد تمت تمام شد

اگر در یابی شیء بر دانست بس   و گر غافل شدی افسوس افسوس

قواعدات که در چند مستحصله باب باشد

بدانکه هرگاه در لطن احد پنج مستحصله تمام شود محرف یا دو حرف یا سه حرف باقی ماند عدد آن در لطن اول
بهر خانه عدد تمام نمایند یا بجزوی از آن احاد الف نباشد یا بر سایر خانها منتقل بجهت آنکه آن هم یک مستحصله آ
چرا در سطر که در خانه که یا سه حرف عمل شده است عدد آن را اضافه نمایند در آن خانه مستحصله بیند
تمام نمایند   و دیگر آنکه حروف از عشرات در خانه دوم و سیم و چهارم مستحصله یکی دو سه ۳
و چهار در عمل بشود عدد آن شش عددها شود یا نه و همچنین حرف احد از مات و احاد و اگر
علاوه همین حرف احد عشرات است یا مات یا احاد یا آنکه هر چند حرفی در از احاد
و عشرات و مات در عمل بشود باید در سطر آنها دو عدد مضاف شود دیگر حرفی از حروف ترقی
و نزول و ترفع و مساوات در عمل بشود عدد آنها تا ده در همه خانهای مستحصله اضافه باید کرد یا نه
و این حال موقوف است در عرض شد در ملحق حروفات چهارگانه در ترقی و نزول
و ترفع و مساوات عرتبه ده نمی رسید چنین بچهار چهار رسید چهار الف سطر منها در حروف
پنجم از آنجا باز یک عدد کم اند تقسیمات چهارکنی هر حرف خود را باید هر یک را تا
چهار حرف عدد نمایند چنین بچهار رسید منها دارند در یک باز عدد نمایند تا

بچهار رسید و چنین بچهار رسید منها دارند و از یک باز عدد نمایند چنانکه دیده ام مستحصله ب مستقلا را
مستحصله اب حاصل می کنند بجهت اضافه از عشر لطن اب با تمام رسید و مضاف باقی مانده بجهت
تعیین سطر مات قاعده آن است که اول ماه فارسی و بحوض دوم عربی دلیل فارسی بر
بالای سطر و بعد و شش بگیرد بعد از آن هر چه شود شش ماه از همین کم است
شد آنرا بشش از شش کم کنیم هر چه باقی ماند در همان شش شش کم شود بعد نصف روز عروج
در شش ماه و سه روز باید کم شود نصف سطر است   لیکن ترفع را بهمان سطر
بدست عشر را بران و در حفی می کنند مثلاً و ادرش است سه از عشر بران و در حفی میکنند
دوم ترقی است در چندان می کنند و بعد عشر را هم در حفی میکنند مثلاً ضاد نشین از شش است
در چند آن در از ده بشود سه از عشر بران و در حفی شد یا نزده شد و نزول را الف میکنند
و زیاده بر عشر را اضافه بران می کنند و مساوات یک مانند ترقی در چندان می کنند لازم نماید
بر عشر را جمع قرار داده حرف ترقی و مساوات و در حفی می کنند

طرح مدخله گرفتن حروفات یک
بنابر تمام

عدد کبیر	وسط کبیر	وسط مجموعی	صغیر
۱۲۵۶	۱۳۱	۱۴	۵

ایضاً مدخله

عدد کبیر	عدد وسط کبیر	وسط مجموعی کبیر	عدد صغیر کبیر
۴۹۰	۴۹	۱۳	۴

قاعده

گفته شده جائی تقسیمات چهارکنی هر حرف خود را یکبار خود به از نهر در سال محسن لفظ الف
چنان است در هرگاه در مستحصله تمام شود حروفات یک فرضاً از الف الی غین را آخر
حروف بیست و هشت گانه است معلوم است چنانچه اگر چهار الف سطر مستحصله مقدم بر
یا آنکه چهار بار الف و همچنان الی غین حروف مستحصله باشد چهار چهار تمام شده باشد باید کار را همان
حرف در میان مستحصله مذبور سطر آن بیابد و چنین مقدمات در مستحصلات
کم و ترفع بشود در اگر مکان نیز در بستر هر حرفی محتاج همان حرف خود بشود چنانچه با الف
یا نشین یا حرف دیگر در تقسیمات هنوز در چهار نرسیده فرضاً چون محتاج به یک شد
در از طرفین در مستحصله عشرات و مات و الوف تمام شده باشد و الف حرفی است
در مستحصله بشود به یک محتاج شد لذا با الف ع باید گذارده است و همچنان هر یک را با آنکه
از الف الی غین تا به حرف خود محتاج بشود ۳

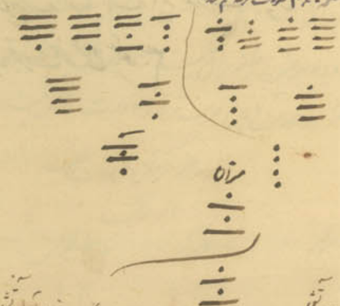
وقتی به چسم که ورت گفتم در پیش ... نقطه آب ... تا از عصر ...

زرتی ... تا ز عصر ... ۳

نقطه ... حکم ... نقطه ... حکم ...

اگر جمع ... طریق ... لیبرج ... و احکام آن تجربه رسیده است

فایده برادر در ۵ حکم و ضمیر قرار ده مده نقطه ... جمع زایچه دانسته و تمام ... در شکل ... نظر
که ... نقطه ... نقطه آتش ... نقطه ... که در
... حکم ... شکل ... ثابت یا منقلب ... زایچه ...
... حکم ... دوم ... [illegible]
... نقطه ... نقطه ... شکل ... نقطه ...
... نقطه ... حکم ... خانه ... شکل ... رسد
حکم ... خانه ... کند ... شکل ... خانه کند ... [illegible]
... خانه ... نقطه ... زایچه ... [illegible]
تا جائیکه نقطه رسیده ... حکم ... ۱۵ روز ... کند ... [illegible]
... زایچه ... تا ... [illegible]
... ۳ ... حکم کند



صورت ...
نقطه ... سعد ...
نقطه ... تا ...
نقطه آب ... تا ...
نقطه ... حکم

آتشی
نقطه ... دوم ... چهارم رسید ... نقطه آتشی ... حکم ...
و ضمیر ... نقطه آب ... زایچه ...
... دوم ... چهارم و پنجم و ششم رسیده ... نقطه ... نقطه ...

مناسبات بیوت [illegible]

۱	آتشی	شرقی	مذکر	سعد	نیک	شمس	اسد	وتد آتشی	وتد قوی
۲	بادی	غربی	مذکر	وسط	نیک	زهره	میزان و ثور	وتد باد	[illegible]
۳	آبی	شمالی	مؤنث	نحس	بد	عطارد	دو پیکر و سنبله	وتد آب	[illegible]
۴	خاکی	جنوبی	مؤنث	سعد	نیک	قمر	سرطان	وتد خاک	وتد [illegible]
۵	آتشی	شرقی	مذکر	سعد	نیک	زحل	جدی و دلو	وتد آتشی	[illegible]
۶	بادی	غربی	مذکر	نحس	بد	مشتری	قوس و حوت	وتد باد	[illegible]
۷	آبی	شمالی	مؤنث	وسط		مریخ	حمل و عقرب	وتد آب	وتد
۸	خاکی	جنوبی	مؤنث	نحس	بد	[illegible]	[illegible]	وتد خاک	[illegible]
۹	آتشی	شرقی	مذکر	وسط		شمس		وتد آتشی	[illegible]
۱۰	بادی	غربی	مذکر	سعد	نیک	زهره		وتد باد	وتد
۱۱	آبی	شمالی	مؤنث	سعد	نیک	عطارد		وتد آب	[illegible]
۱۲	خاکی	جنوبی	مؤنث	نحس	بد	قمر		وتد خاک	[illegible]
۱۳	آتشی	شرقی	مذکر	سعد	[illegible]			وتد آتشی شاهد	[illegible]
۱۴	بادی	غربی	مذکر	وسط	شاهد [illegible]			وتد باد شاهد [illegible]	
۱۵	آبی	شمالی	مؤنث	وسط	شاهد [illegible]			وتد آب شاهد [illegible]	
۱۶	خاکی	جنوبی	مؤنث	وسط	شاهد [illegible]			وتد خاک شاهد [illegible]	

ساعات نیرت کواکب بر ایام و لیالی [illegible]

ساعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱
۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲
۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳
۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۴
۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵
۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶
۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۷
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸
۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۹
۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۰
۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱
۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۲

بهتر منسوبات احکام جداول سیاره و درک منسوبات شامل

(نکته) اگر کسی بخواهد در مطلبی بحث کند لازم است که اول رجوع به منسوبات بروج ۱۲ گانه که در فوق تحریر شده نماید تا دانسته شود در مطلب و بحث سیاره نیست تکلم خانه در روز و در هر خانه رتبتی داشت برای دو اقچه کشیده احکام جدول آن را از آنجا تا که در هر خانه که در این کتاب بیان شده بقدر این مذکورات معتبر تحقیق و دانسته سیاری کند تا هر یک از آنها مطابق به قاعده باشد

خانه اول منسوب است به نفس و تن و جان و زندگانی و استقلال کارها و عوارض بدن و صحت آن و وقت و علم و عقل و خیر و شر و نطق و صحت و خوشی و ناخوشی و فرح و عمران و اظهار و گواهان و قرض و حرص و مکر و اندیشه و استنباط و طالع وقت و خانه اول مقصد اندیشه باشد — خانه وتد و ناظر طالع

خانه دوم منسوب است به مال و معاش و قدم و سفر و چند و عطا و قوت کار سیاره و حر و مال و خزانه و کارهای دیگران و معامله کردن یعنی خرید و فروخت و تجارت و کسب و طلب و نفع و ضرر و مال و امانات داران و وصیت و بر آن چیزها که از جلد بجلد برند و صناعت فرزندان و بحث زن از جانب شوهر که زن دیگر کند بیانه — خانه مایل وتد و ساقط خانه ها و در قرب و صنعت بیانه است

خانه ۳ منسوب است به برادران و خواهران و خویشان و دوستان و مهربانان و شاگردان و هم نشینان و خوب دیدن و نقل و حرکت و تحویل و سفر نزدیک و علم اندک و پارسائی و دین و عبادت و زوال خیر و ابادانی مساجد و مدارس و بعضی تعبیر خواب را از این خانه گفته اند و صحیح آن است که از نهم گویند — خانه زایل و تد و ضعیف میراث است) خانه بد باشد

خانه ۴ منسوب است به ملک و زراعت و ضیاع و عقار و کالیں و عاقبت کارها و دفاین و پدر و جد و منزل و مقام آن و غرس اشجار و کشت زار و کاریز و گورستان و گنج ها و کار پوشیده و امانت کاری و عمر سابق و خریداری ملک و آوردن و عمارت و کیفیت آن و دوستی و دشمنی پدر و شوهر و پیدا شدن برادر و خواهران و آنکه برایم همین موضع ساختم خوب است یا موضع دیگر — خانه وتد قوت است

(مقام ناظر طالع است)

خانه پنجم منسوب است به فرزندان و رسول و پادشاه و پیام ها و مغنیات و چیزی گویند و آنکه مرتکب شراب است از سن پراست و تلمذ و کنیزان و چهار پایان کوچک و فرزندان و فرستادگان و تحفه و هدیه و خط و خبر و رسول و قاصد و زنان بندگان

خانه ششم منسوب است به مرض و رنجوری و حاجه داران و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملال و حسد و نفاق و میراث پدر و نامه های عروس و شادی و طرب و مهمانی و فجور و جنس ستوران و زنان گذشته و شوهر گذشته و صنعت و حرکت مسافر و غایب — خانه زایل وتد ناظر و کمین ساختن و سحر و آنکه پوشیده بماند باینه و حرکت پدر و مقام برادر و چهار پایان خورد و شم شگافته و گریخته و فرزندی — خانه زایل وتد و ساقط (خانه بد است)

(خانه نیک است)

خانه هفتم منسوب است با اضداد و ازدواج و مناکح و نکاح و زنان نکاحی و دوستان و غایبان و شریکان و شرکت و دعواها و خصمان و محاوره کردن و از خوف دارد و ضمان و پدر پدر و مادر مادر و همسایگان و دلالان و دزدان و گریخته و دلال و شکل غایب و مقصد مسافر و معاطعه و قرض خواه و خانه مقصد اندیشه است چرا که احکام بدون او نه و اهم است نباید کرد به اعتبار سائر جهت است — خانه وتد است و ناظر

خانه هشتم منسوب است به خوف و خطر و رشک و جنگ و میراث و مال غایب و وهم کشتن و زهرها و کشنده و غرق گشتن و دزد و بردن و مال بی قرض گرفتن و قرض دادن و مال زنان و میت اهل دزد و دفاین از کسی و خانه چهارم و معشوق پدر و کفایت آن و چیزها که مستهلک شود در دریا و رفتن آب و بیماری کردن خصم و تباهی تن از دارو

خانه مایل وتد) خانه بد و ساقط

خانه نهم منسوب است بدین و علم و سفر و تعبیر خواب و دزد راه (قطاع الطریق) و عزت و امنیت راه و باز گشتن از سفر و حج و سفر مسافر و لایت و وطن و کبر برادران و خویشان و فرزند برادر و خواهر زن و مشفق و معشوق در حضور پدر و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و طاعت و عبادت و حج و مدد و خواندن کتب و پیغام و احکام بروج و نجوم

خانه زایل وتد — ناظر طالع

و حرکت

خانه دهم منسوب است به پادشاهان و امرا و وزرا و عزت و جاه و رفعت و شوکت و مادر و امر و نهی و خان و روئی کردن و برکت و نیکو نامی و شغل و عمل و عاقبت و خداوندگار و صناعت و استاد و پدر زن و عم زاده و رنجوری فرزندان پدر و اهل زنان و مادر و وطن غایب و مقام دزد و معزول از عمل و امر و نهی و گردش روزگار و تمام رسیدن به کارها و رزق و مقام و شغل عزیمی — خانه وتد و نیک و ناظر طالع

خانه یازدهم منسوب است بعشق و محبت و امید و طمع و بشارت و حکمت و کمک دوستان جانی و مال اصغر و عیش و کنیز و امیر و فرزند که از شوهر دیگر آورده باشد و شغل برادر و خزانه پادشاه و وسعت اسرار و وزرا و نجما و اظهار و وزیر دوستان پادشاه و دشمن دشمن و عیش زنان و پیوستن با ایشان بدوستی و بخت و دولت و حمد و ثنا و امیدواری و حمایت دوستان و آشنایان —

خانه دوازدهم منسوب است بدشمن و حبس و زندان و چهارپایان بزرگ و بند و زندان و حبس و گرفتاری و رنج و شرور و شقاوت و مغزولی از کار و منصب

خانه های وتد ناظر طالع خانه نیک

خانه زیر وتد و خانه بد است و ساقط طالع

خانه ۱۳ سیزدهم شاهد اول است منسوب است به تن و حال و راز و تدبیر و اراده و سعی نفس و عاقبت کار و شغل معشوق و دشمن و مستقل طالع و گواه خانه پنجم و نهم است

خانه چهاردهم منسوب است بنفس کار غیر و مطلوب و مسئول و منتهای خیانت و ضمیر و آینده و گواه اول و ششم و دهم است

خانه پانزدهم منسوب است به فرح و اقبال خانه شانزدهم منسوب است به عزت و برکت و میزان رمل است برای آنکه اگر در رمل و عمل زایچه یعنی ترکیب و یا طلب جزء و عاقبت جمیع رمل سنجیده شده باشد غلط عمل سنجش اتفاق افتد امور از این خانه مفهوم میشود و خانه لسان الدهر ثانی است به شکل خانه پانزدهم فهمیده میشود چنانچه اگر نقطهای مذکوره شکل مذکور زوج باشد عمل زایچه صحیح و هرگاه فرد باشد سهو و غلط گفته میشود

شکل زوج صحیح شش نقطه است

شکل فرد سهو زایچه هفت نقطه است ≡

لسان الدهر از نتیجه ضرب خانه ۱ با خانه منعقد و از شکل حاصل شود

لسان الدهر ثانی از نتیجه ضرب خانه ۱ با خانه پانزدهم از شکل حاصل شود

و ابتدا خانه پانزدهم و صحت زایچه فردی و ارتفاع شود و جمله مهمات و امور و قضایا از این خانه مفهوم شود و خانه مذکور گواه خانه سیم و هفتم و یازدهم است و گویند این خانه را با شکل خانه چهارم از هر دو خانه عاقبت است با هم ضرب نموده از نتیجه آن عاقبت جمله مهمات مفهوم میشود (والله اعلم)

از این خانه ها چهار خانه وتد است یعنی اقوی خانه است و چهار خانه های وتد یعنی میانه خانه در عمل قوت و ضعف میانه است و چهار خانه زیر وتد یعنی اضعف خانه است در عمل حکم ضعیف دارد

خانه های وتد {۱، ۴، ۷، ۱۰}

خانه های پای وتد {۲، ۵، ۸، ۱۱}

خانه های زیر وتد {۳، ۶، ۹، ۱۲}

خانهای نیک {۱، ۵، ۱۰، ۱۱}

خانهای بد {۳، ۶، ۸، ۱۲}

چهار خانه زوائد است {۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶} زوائد است و شواهد ایضاً میگویند مدرنچه (۱۳ شاهد ۱) (۱۴ شاهد ۷) (۱۵ شاهد ۱۰) (۱۴ شاهد ۴)

اگر شکل اول در خانهای وتد آید رمل نیکو و مدعا حاصل شود و در زیر وتد آید ضعیف بود و در پای میانه بود و همچنین پای وتد و زیر در اوتاد نیکو و در پای میانه و در زیر بد بود — شکل آتشی در خانه آتشی وتد و باد باشد و در خانه بادی و در خانه آبی ... در خانه خاکی وتد الوتد است وتد الوتد یعنی به قوت خود و مکان دیگر مدعا حاصل نیکو شود ... منیر از تکرار شکل گفته میشود چنانچه در هر خانه مکرر شود ضمیر بسیار از خواص آن خانه خواهد بود (حاله و اگر تکرار چند خانه شود هر کدام که قوی تر باشد حکم از آن خانه اقوی میشود

امور تیکه در استخراج مطالب از زایچه رمل ضروری است که باید رمال در وقت فهمیدن حالات سایل متوجه امر باشد و بهر طریق زایچه را تعبیر بدهد تا بخوبی جواب حاصل نماید

فایده اول از جواب
(امر اول) شواهد و نواظر است بدین گونه هرگاه جهت کسی زایچه کشیدی ببین در زایچه شکل سایل از کدام خانه است هرگاه شکل واقع خانه سایل معلوم بود بدر آن خانه رسم که شاهد قریب اوست و خانه پنجم او شاهد بعید اوست و خانه سیم و ناظر قریب اوست و خانه هفتم و ناظر بعید اوست ملاحظه کن هرگاه در خانه های مذکور نیز اشکال سعد و دیگر باشند حکم بر خوبی جواب و حصول مطلب برابر و سهولت شود و اگر در خانه های مذکوره اشکال نحس آمده باشد اگرچه شکل خانه سایل سعد و ظاهر دلالت باشد حقیقتاً حکم بر نحوست و حصول مطلب دهد و کار حصول آن میشود و اینکه شکل پنجم خانه سایل در هفتم ضرب نموده آنچه حاصل شود بواسطه — و شکل دوم خانه اول با سیم ضرب نموده آنچه حاصل شود مدد بدر آن هر دو شکل متحصله را با هم ضرب نموده آنچه حاصل شود از دلالت و نحوست با شکل خانه سایل تطبیق داده از سعدیت حکم بر دلالت منند و نحوست حکم بر عدم حصول و رحمت نیاز میشود ——

فایده ثانی از جواب
و جماعتی از مغاربه بر خانه ۱۴، ۱۵ رجوع میکنند اگر شکل سایل از اصحاب باشد و خانه های مذکور و خانه مقصود سعادت داخلی باشند مراد و برآید و خارج آنه شعد به ثانی نحس به شواری ——

فایده ثالث از جواب
(امر ثانی) در شواهد به آنکه هر دو خانه با یکدیگر نسبتی دارند چون وتدیت و مائیت و زرائیت و غیر این ها شاهد یکدیگر اند در حصول و مقصد مدرنچه که خانه هفتم و هشتم شاهد یکدیگرند معدوجه ...

از جهة وتدیت چه هـ وتد طالع است و هفتم وتد غارب است (ثانی) از جهة آنکه هفتم د
با هـ نسبت تزویج و ایجاب و قبول و شرکت است پس این دو وسیله گواه یکدیگرند ــــــ
و خانه دهم بای وتد و خانه هشتم گواه وی است بدو وجه (هـ) از روی ثالثیت در خانه دهم بای
وتد طالع و خانه هشتم ای وتد غارب است (ثانی) از جهة آنکه هر دو خانه بیت الصلاتی پس یکدیگر گواه اند
و خانه سیم و نهم گواه یکدیگراند و همچنین خانه چهارم و دهم و پنجم و یازدهم و ششم و دوازدهم با یکدیگر گواه اند
در نکارت و نحوست جمیعه ـــــ

(امر ثالث) در شور است هرگاه جهة ساننا ریتا کشیدن میان هر یک او تلق بکدام خانه از خانهای وتد
و مایل وتد و زایل وتد بپاشد هرگاه تعلق بخانه هـ و وتد هـ است ۳ وتد دیگر دهم هفتم چهارم و دوم است
بر هـ لذ نکارت و نحوست و حزنیت و خارجیت کورهای سیده یانه هرگاه بهر نحویکه موافقت و شهادت میدهند
خواه همه و خواه اغلب و اکثر حکم به شهادت آنها میشود نه به شهادت خانه مقصود و همچنین هرگاه تعلق بخانه مایل او تر
و نهمت ۳ خانه های وتد دیگر و هرگاه تعلق بخانه زایل الوتد است ۳ خانه زایل وتد دیگر باید شاهد در نکارت و نحوست
باشد و در حکم برعکس کورها است حکم یکیست است)

(امر رابع) در تکرار شکل خانه مقصود است و حفظ کنند و شکل خانه مقصود تکرار وارد یانه هرگاه تکرار کرده
[در حاشیه: اکتفای تکرار را از حفظ تکرار خوب و حکم تکرار]
در خانهای نیک روی در فوق و ارشده تکرار شده یا در خانهای بد هرگاه در خانهای نیک واو تا د تکرار آمده باشد
دلیل خوب و حصول مراد است و در نقصان از شکل و قوی و ثد با ثانی و سعد با رجعت و از نحس و نحس بد شرور حاصل شود و هرگاه در خانها

و نزد یک بعد باشد اگرچه شکل خانه مقصود حکم بر نکارت حصول کند اعتبار ندارد و حکم برادخواهی مطلب میشود
تکرار اعتبار حصول و کلیه مطالب میشود ــــــ

(امر خامس) از مزاج شکل و خانه مقصود حکم میشود بدینوجه ۔ هرگز نباید هرگاه مزاج و طبع شکل خانه مقصود با اصل خانه
با هم موافقت داشتند مثل شکل آتشی در خانه آتش ، و شکل بادی در خانه بادی ، و شکل آبی در خانه آبی ، و شکل خاکی
در خانه خاکی حکم بر قوت و حصول مراد است و خلاف آن حکم برعکس است اگرچه اصل شکل هم در قوت خانه
نحس و حتی و نکارت حکم کنند در خانه غیر مزاج و ضد طبیعت حکم برعکس و ضعف دارد ـــــ

(امر سادس) از وقوع شکل هر خانه مقصود حکم میشود بدینوجه هرگز نباید شکل هر خانه نحس در مقصود سال است
بخانه خود است یا بخانه غیر بخانه منکس است یا بر از وقوع موضع منکسو بر حصول و اجماع حکم کنند ـــــ

در حکم وعده مطالب سائل

حکم وعده از تکرار شکل خانه مقصود میشود بدینوجه هرگاه در امهات تکرار شود روزانه و وعده میدهد
و هرگاه در بنات تکرار شود ماهانه وعده و هرگاه در زوج است تکرار شود سالیانه وعده دارد)

و نیز در شکل ان الدرهـ و از ضرب شکل خانه هـ با شکل خانه مقصود حاصل میشود حفظ کنند و در کجا آمده
هرگاه در امهات آمده باشد از ایام معهود آن شکل خبر بدهد و هرگاه در بنات آمده باشد از شهور آن شکل
و هرگاه در متولدات آمده باشد از سنین آن شکل مثلاً عدد مقرر شکل و رقم آن الدر را در جدول اعداد ملاحظه کند

سیر از هر ۲ و عدد وقت بدرد و در آن جه خارج ... حکم کند هرگاه شکل مذکور در امهات آمده باشد بدو ل روز ۳ وعده بدهد
و هرگاه در بنات آمده باشد بهمان عدد شهور وعده بدهد و هرگاه در متولدات آمده باشد سنینا وعده بدهد بعدد مکرر شکل مکرر
بدهد والله اعلم بالصواب)

[طریق عقاد و استخراج سؤال]

بعضی از حکم و عقاد با شکل مثلثات کنند و آن چنان باشد هرگاه خانه سعد و شریف و نتیجه آن
و از ضرب امر دو خانه حاصل میشود حدود و حتی باشد حکم بر حصول مراد باشد و هرگاه خارج باشد حکم بر عدم حصول مطلب باشد
و چون سؤال چیزی از حصول مراد است یا اتصالی است یا انفصالی شکل داخل و ثابت حکم بر اتصال مدعا میکنند
و شکل خارج و منقلب حکم بر انفصال مدعا میکنند در اتصال داخل و ثابت خوب است در انفصال خارج و منقلب
خوب است تمام است سعد با نحس و نحس بد شور)

[در حاشیه: [illegible]]

و در بیان مختصر از کیفیت علم شانه بینی و جفر جفر و جفر ابیض که بطور از کتاب مجمع الجواهر فی علم الحروف ... بعلماء
و افضل الفضلا و از اخبار کتبها و ذی مشهد مقدس رضوی گردیده از عنوان اخبار باب دوم صفحه ۱۰۹ و منده جهته
معلومات ... آنکه بهم بعضی از آن مطلب ملاحظه بشنوند و در اینجا تحریر و اقتباس نموده تا علم از آن ...
عدم ... از علم ... و همان الطاف خداوندی ... است ......

روایت در بحار الانوار است که ابتداء معرفت یهودان الظهور وجود مسعود حضرت رسول کریم ص این بود که جبه از
حضرت یحیی پیغمبر ع در نزد ... بوده بخون شریف مطهر آن مظلوم شهید آلوده شده بود و در وقت شهادت آن
بزرگوار ... مبارک ... آن بوده و رنگ آن سفید بوده و چنان تصور گردیده که همان جبه بوده باشد که والده با جده آن
عابد ... اصلی ... یهود ... مردمان ... در بیت المقدس رفته ... مشغول
خون آلوده ... شو و از آن جبه خون قطره قطره چکید ... و وجود مبارک ... چنین ... بوده بودند که هرگاه آن جبه ...
بوقت تولد حضرت ... احبار یهود ... تقاطر خون تازه را از آن جبه مشاهده نموده و ... در ظهور نور محمد ...
... و در صدد ... آن نور خداوند ... از یهودیان اطراف ... منظره ...
... میشد ... شهید نا ... آن حضرت ...
... یهود ... شهادت آن حضرت ... خود او شده و آخر ...
جبه و ... حضرت موسی ع است که ... (تنطیر) ... ان
... موسی ع و کلمه ... حروف ... بود ...
و ... بوده و ... اسماء حضرت ابراهیم ع ... حضرت ... تعبیه کرده و ... نوشته بود
حروف ... آنرا ثابت شده بود و چون در ...
... الاعظم ... ابجدی ... تا لام الف ...
... پوشیدی ... آن ... حضرت موسی ع را ...
... حروف ... بدان ...
منکشف گشتی ، چنانچه در زوال حضرت یوشع ... شخصی ...
بدان و تیره ... (قل ...)
الاول) بدانکه ... موصوف علم کتف یعنی شانه بینی ... در ...

که علم شانه بینی از علوم غریبه است و در اینجا شمه ازان ذکر میشود، بدانکه مراد ازان شناختن شانه گوسفند است
و حکما گفته اند که علم شانه با علم نجوم برابر است هرکه خواهد که نیک و بدی امری بداند چه عروسی و دامادی و اسفار و سفر راه و احوال لشکر
و باران و شهرها و دشمن گوسفند را دستوران را بدانند باید که ماه در فرو رفتن باشد لشکر خوب است و بعضی برانند که همه
وقت و شانه هر گوسفند باشد خوب است و حکم میتوان کرد مجملا آنچه از شانه تخیل حکم کنند راه کاروان اینکه در قرار است
بر سر شانه اگر لکه سیاه بود دلیل است بر سلامتی کاروان و اگر همان جا سفید بود دلیل بیاده کاروان باشد و هم
همانجا سرخ بود دلیل است که در کاروان جنگ افتاده و اگر بر کنار آن شکاف سفید و کشتی بود بر رو تنگ رسید ل
کاروان، (دشت و کوه) اگر کنار ~~دو کوه شکاف سفید دلیل است~~ کنار دشت و کوه شکافی
سفید دلیل است بر بسیاری علف و تندرستی و اگر سفید نبود دلیل بی علفی است و خشک دشت و کوه —
شاه و لشکر، اگر کنار سیاه و لشکر شکاف بکنار آن یعنی کرانها دراده بود و شانه و ریزه آمده جنبش لشکر است
دران شهر و اگر شکاف او منعدد روشن است جنبش باشد و لیکن بود بر جلادی و ازدحام از لشکر و اگر هم در جای شکاف سرخی
باشد دلیل جوال ریختن است دران شهر و لشکر، (شهر و شهرستان) اگر در جای شهر و شهرستان سرخی باشد دلیل
خون ریختن است دران شهر و لشکر و اگر سفید باشد دلیل مرگ و شکست باشد ابهاتا الفراق، و حکایات خبردار
شانه بین از علو مقام مرحوم حاجی ملا عبد الله کنی از مصدقات این علم است که فرموده شخص مشهور بعلم شانه بدو نسبته
تحقیق حکم کرده شود ازان بر احکام زیاده، از امور اینده

(المثانی من الظهره)



والقره بریته الکم جفر محمدی
جفر محمدی صلی الله علیه واله وسلم است) و جفر در لغت عرب اسم بزغاله
که از تولدش چهار ماه گذشته باشد جفرش گویند چنانکه جفر معنی عظیمی است
چنانچه گویند جفر خیاط ای علم و استحکم و علم جفر و کتاب جفر و جفار که در الشبنیه و افواه شهرت دارد و وجه تسمیه انها
این است که اعلم شریف در پوست جفر یعنی پوست بزغاله چهار ماهه نوشته شده است و سیر در کتاب حیوة
الحیوان گوید کتاب جفر جلد الجفر کتب فیه الامام جعفر بن محمد صادق ؑ لال البیت کلما یحتاجون الی علمه و کلما یکون الی
یوم القیمة والی هذه الجفر اشار ابو العلاء المعری بقوله علامه مجلسی علیه الرحمه در کتاب بحار الانوار از کتاب اختصاص و
بصائر الدرجات نقل فرموده که چون سال دهم از هجرت شد بعد از حجت حضرت رسول ص از حجة الوداع لنغل اصحاب
با و وحی فرمود که یا محمد قضیت نبوتک و استکملت ایامک فاجعل العلم الذی عندک ... فرمود ای حبیب من عمر تو باخر رسیده
و ایام زندگانی تو آخر آمده و اسباب ... بر سرت ... حضرت رسول ص دستها
بسوی آسمان بلند نموده و عرض کرد اللهم عدتنی ... وعدتنی انک لا تخلف المیعاد پس خداوند عالم فرمود ای محمد
پسر عمت علی را با خود بالای کوه احد ببر و پشت بقبله بنشین و حیوانات صحرا را صدا زن که همه ترا اجابت میکنند و به نزد

توبچهار میشوند پس از میان آنها بزغاله سرخ رنگ را که اندکی شاخ او بالا آمده باشد بگیر دو علی را بگو تا برخیزد
ذبح کند و پوستش را از طرف گردن بکنند و او را وارونه نماید پس او را دباغی کرده خواهی دید که دباغی نمیر ... جبرئیل
جبرئیل برتو نازل میشود و قلم و دوات و مداد ... و ... در کینی مینا دروکه از ... زمین نیست پس هر چه جبرئیل بگوید تو بنما
بگوی که او را در آن پوست بنویسد آن نوشته و آن مداد و آن ... پوست باقی بماند و مندرس نشود و کهنه نگردد
و تخواهد بیرون رفت و هر وقت او را بگشایند تازه بخواهد بود و ... از احکام محفوظ و مستور است پس جناب رسول ص
امیرالمؤمنین را بکوه احد با خود همراه برده آنچه را که وحی شده بود بعمل آوردند تا آنکه پوست بزی بار یک پا چه او را
بدو خواهد شد تا قیامت حتی اسم ... و ذریه و اولاد و تمام او ... دو نمائش ... کائن و ما هو کائن الی یوم القیامه هر چه بوده و هر چه
ان پوست را بامیرالمؤمنین عطا فرمودند ... سر و ... از دنیا برفتند بالوراثه ان پوست را بامام ... بعد خود بسپرده و اوله
از اخبار استفاده میشود این است که اگران جلد بدست غیر امام بیفتد از او نتواند منتفع بود چنانچه جفر را امر
بهان پوست جفر را امتحان محمد بن حنفیه داد که بخواند نتوانست که بخواند چه که تمام آنچه دران نوشته شده است
حصار امر را به الطرق رمز و اختصار نوشته و ... هم عدم ... و ... عروض تعلیم میکنند و جعفر صادق ع فرموده تا علم
جفر را از مردم پنهان ... حکمه انها ... و ... خودرا ... آنکه ... از علوم غریبه را منکر کیمیا و لیمیا
سیمیا و جفر و اسم اعظم دست ... او ... فرایت ... فراید ... کند خلجه علم باعورا باعات اسم اعظم کم
و از ابو ... خمس ... و ... ولی ... کند خداوند ... او نمود)

(قاعده در کیفیت نوشتن جفر است)

فاضل بن ... در خزائن گوید باید بیست و هشت جزو کاغذ وضع کرد و هر جزوی چهارده ورق که بیست و هشت صفحه باشد
و در هر صفحه بیست و هشت سطر باشد و در هر سطری بیست و هشت خانه باشد و در هر خانه چهار حرف رسم نمود و در
اصطلاح هر جزوی را اقلیم و هر صفحه را شهر و هر سطری را محله و هر محله را منزل ... بر بیست و هشت خانه است و حروفی که در خانها
رسم و نوشته میشود با سطرانی است که در هر خانه چهار حرف باشد حرف اول علامت جزو دوم علامت صفحه و سیم علامت
سطر و چهارم علامت خانه، پس در خانه اول از سطر اول از صفحه اول از جزو اول الف الف الف الف
علامت جزو الف و ثانی علامت صفحه الف و ثالث علامت سطر الف و چهارم علامت خانه اول است) و در خانه دوم
از سطر اول الف و یک ب رسم کنند و همچنین تا خانه بیست و هشتم سه الف و یک غ که علامت بیست و هشت
و در خانه اول سطر دوم الف ... (از صفحه اول ... از آن جزو اول الف و یک ب و یک الف رسم کنند و علامت
جزو اول و صفحه الف و سطر ۲ و خانه اول است)، و در خانه دوم دو الف و دو ب نوشته و همچنین تا اخر سطر
و در سطر سوم از صفحه الف در خانه اول الف و یک ج و الف نوشته و در خانه دوم الف و ج و ب نوشته و یک ب
و همچنین تا اخر سطر، و در صفحه دوم در خانه اول الف و یک ج و یک الف ... جزو و یک ب جهت صفحه دو الف
جهت سطر و خانه نوشته و علی هذا القیاس) تا در خانه اخر از سطر اخر از جزو اخر چهار غ نوشته ... انتهی

(و قال بعض الاخر) در کیفیت الجفر بدانکه جفر احمر بیست و هشت جزو است ۲۸ و هر جزوی بیست و هشت صفحه و هر صفحه
بیست و هشت خانه طولا و عرضا و در هر خانه بیست و هشت حرف است از حروف تهجی و علم الهی ... ازین ... دیگر
نمیدانند و اما جفر ابیض چهارده جزو است و هر جزوی چهارده صفحه و هر صفحه چهارده خانه و هر خانه چهارده حرف است
و عامه را عقیدت اینست که این علم را بایزید بسطامی و معروف کرخی و ابراهیم ادهم و حسن بصری و بعضی دیگر از مشایخ
صوفیه مبدا گشته اند و در تاریخ نگارستان از شیخ یوسف نقل کرده، ان الجفر والجامعه کتابان لعلی
قد ذکر فیهما علی طریقة علم الحروف الحوادث الی انقراض العالم و اولاده یحکمون بهما یعنی جفر و جامعه
دو کتاب اند که از جناب امیر ع باقیمانده جمیع آنچه در روی زمین است تا روز قیامت که واقع شود همه را انجناب
در آن دو کتاب نوشته اند و الطریقه علم حروف و علم الخط در غیر و اولاد معصومین آنحضرت است و از آنها از روی
ان کتاب حکم میکنند و اخبار از حوادثات میدهند و جویبری مشکر را میگفتند و احوالات یعنی از آدم تا انقراض
عالم بیست و هشت جزو کتاب فرموده اند و این علم مخصوص ائمه هدی است و فیهما جمیع العلم حتی الارش الخدش و الجلد و
نصف الجلد

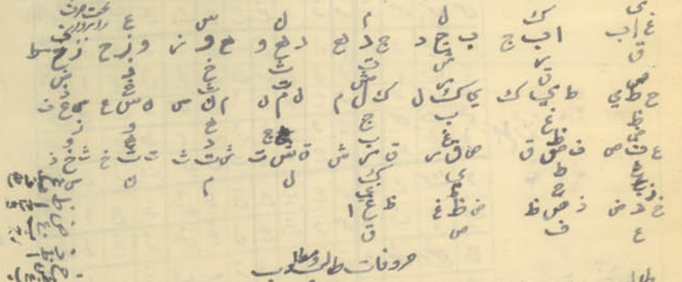
حروفات جفر و ابجد و تهجی قرار مختلفه و از عدد و حروف														
تهجی	ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
عدد														
حروف	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی
عدد														
حروف ابجد	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
عدد	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠
حروف	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
عدد	٦٠	٧٠	٨٠	٩٠	١٠٠	٢٠٠	٣٠٠	٤٠٠	٥٠٠	٦٠٠	٧٠٠	٨٠٠	٩٠٠	١٠٠٠
	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤
	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨
ابجد تهجی	ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی
ابجد	ا	ی	ق	غ	ب	ک	ر	ج	ل	ش	د	م	ت	ح
ایقغ	ال	ث	و	س	غ	ز	ع	خ	ع	ف	ض	ظ	ص	ط
ابجد	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
ابجمی	ج	ز	ک	س	ق	ت	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ
ابجد	ا	ج	ذ	ش	ظ	ق	ه	ب	ح	ر	ص	ع	ک	و
احید	ط	خ	ز	ض	غ	ل	ح	ث	د	س	ط	ف	ا	ی
ابجد	ا	ر	غ	ی	ب	ز	ف	ت	س	ق	ث	ش	خ	ج
ارغیب	ص	ل	ح	ض	ا	خ	ط	ل	و	ظ	د	ذ	ع	ه
ابجد	ا	ح	ز	ط	ق	د	ت	ق	ش	ع	ل	ی	ج	ذ
اقرط	ض	ف	ن	ب	خ	س	ظ	ک	ه	ش	ض	ص	غ	م
احد	ا	ث	خ	ر	ش	ط	ع	ک	ن	ی	ت	ح	ذ	س
اخر	ض	غ	ق	ا	ه	ب	ج	د	س	س	ط	ت	ل	و

حروفات فقره ابجد
واین سطر عدد کبیر ابجد است
واین سطر اعداد صغیر ابجد است
وعدد صغیر حروف تهجی است
از الف تا غاین

اعلم فتد

دایره ابجد	اوکع	ا	و	ی	ع	ش	ض	ج	ح	م	ص	ث	غ	ه	ی
دایره اهطم	اهطم	س	ر	د	ب	ز	ل	ف	ط	ظ	ذ	ت	ل	ق	خ
دایره ابجد	ادرح	ا	و	ر	ی	م	ع	ق	ت	ذ	غ	ج	د	گ	ک
		س	ص	ش	خ	ظ	ب	ه	ح	ک	ن	ف	ر	ث	ض

توبدوح یلن راوه ترقع — یعنی طرف لی حرف را بردار غضغ ترضشع ترقع نرخبدا — یعنی طرف فوق حرف را
تبرال ظاهر ودال دثا وثبلی قفس را — یعنی طرف یمین حرفی بردار
مشاوبت جهز طکم داحس آن — یعنی طرف تحت حرف را بردار



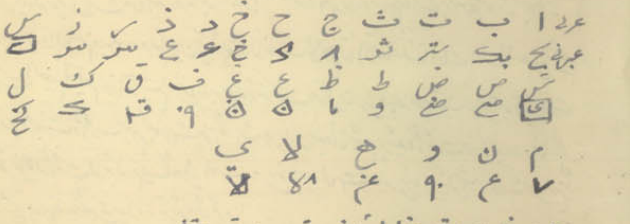
حروفات طالب ومطلوب

طالب ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

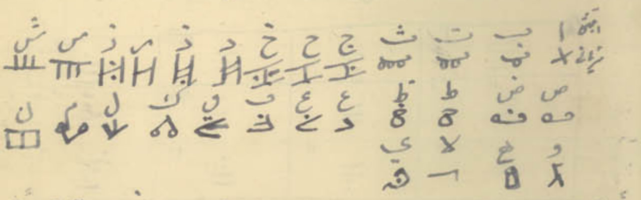
مطلوب ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

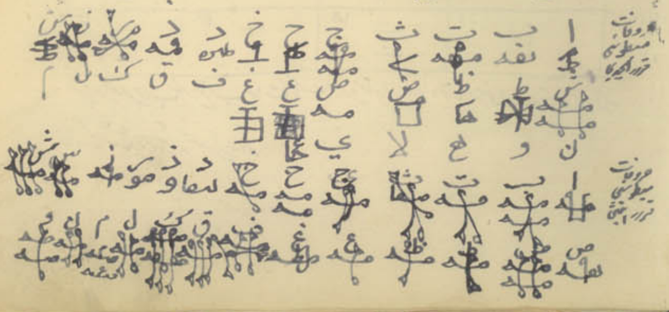
حروفات تهجی عبرانی و سریانی و منطوسی وغیره که در طلسمات مرقوم شده و از دانستن حروف تهجی که در اینجا رقم شده بخوانندان طلسمات فایده مندست

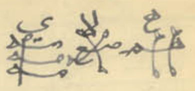
۱ حروفات ارقام وخطوط لغط عبرانی برویه حروفات تهجی عربیه و ابتثی



۲ حروفات ارقام وخطوط سریانی برویه حروف تهجی ابتثی







فالنامه که از قرار علم رمل بطریق اجابت و اختصار جواب مقاصد و مطالب سائلی ... و برادر وه ... از کتاب ... نقل شده
اول باید که سائل با وضو رو به قبله نشسته باشند و سوره الحمد خوانده به روح مبارک ... حضرت سرور کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم هدیه نموده و بعد این آیه شریفه را که سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت السمیع العلیم
وانت العلیم الحکیم بخواند و چشمهای خود را برهم گذاشته کشف سوال سائل را بذریعه علم ... که منجمه ... حضرت
آدم و حضرت دانیال علیهم السلام استخوانی شده بر این جدول چشم پوشیده انگشت خود را بگذارد و بعد از آن
نظر نماید که انگشت او بر کدام یک شکل از اشکال رمل و خانه جدول است بالای شکل و خانه که باشد جواب سائل را از بیان
تشریح همان خانه و شکل که جداگانه ترقیم یافته بگوید

جدول اشکال رمل این است



تشریح و تفصیل جواب سائل بموجب علامات اشکال رمل و خانه از جدول اول در صفحه آینده مرقوم شده ملاحظه
داشته شده بهر ... کرده گردد

عمل ابریشم میر که جوهر الصنایع نامند

از خواص آن است که هر چیزرا بان میتوان وصل نمایند ویا بان ارشند تا از [illegible] آب و آتش منفصل گردد
واز اسرار مکتومه است — پیر تا[illegible] را ورق های رقیق کرده برروی سنگ مسطحی [illegible] آب ندیده بچه فرش
نموده اوراق را پهلوی هم چیده برروی اوراق نیز [illegible] بپاشند بقدریکه اوراق را بپوشاند وسنگ مسطح
دیگر برروی آن گذاشته دو روز در آفتاب باشد [illegible] بسیار لقیق باشد تا [illegible]
فشرده شده مخلوط با آهک گردد پس با آب [illegible] شسته [illegible] آهک و دگر [illegible] فرش وکاف [illegible]
گروه یک [illegible] در زیر سنگ بگذارند پس شسته [illegible] وچرکی که در شسته باشد رفع کنند وچون در [illegible]
گذارند وچربی از ان ظاهر گردد باز با آب نمک وآهک بجوشانند وتجدید [illegible] که املاح چربی از ان
ظاهر شود باز با آب نمک وکهنه آن در عدم چربی [illegible] کشیدن مانند سرمه سائیده
در شیشه ضبط کنند ودر وقت احتیاج قدری را با آب [illegible] که در پایین شیشه [illegible] بسیار
برهم زنند وکف از ان گیرند پس قطرات برروی سنگ ریخته [illegible] سنگ بالا با سنگ زیرین بچسبد
پس قطرات آب [illegible] صاف بقدر روان شدن آن [illegible] نمایند ودر آب [illegible] بجدی باشد که
چون چیزرا باو الصاق دهند در اندک [illegible] خشک شود

(مدافع حشرات موذی)

[illegible]

تفسیر حالات و دایره فالنامه

فال تو نیک است اگر اراده سفر داری بسمت شرق روانی تو نیک است برو خوبی پیش آمد میشود و اگر اراده شروع کاری
وابتدا وامری ونظر داری شروع کن که انشاء الله بهتریت ومیمنت است و اگر برای مریض نیت کرده یی تب [illegible]
دانسته انشاءالله بهتر خواهد شد، واگر برای مال سوال کرده یی تحصیل مال بدقت بدست تو خواهد آمد وبزودی خرج واز دست تو
بیرون خواهد رفت —
فال تو خوب است اگر برای سفر پرسیده یی سفر میسر خواهد شد، واگر برای مریض نیت کرده یی مریضیت [illegible]
دارد وفساد نفراوی معده دارد بدقت ودیری بهتر خواهد شد تشویش مکن، واگر از برای مال سوال داری مال
بسیار بمدت نزدیک ونزد برایت میسر میشود وانتفاع خواهی برد وآن مال بمدت دیر از دست بیرون خواهد
رفت ورزق وروزی تو بسیار خواهد شد واگر برای غایب فال دیده یی غایب [illegible] وخوشی عنقریب نزد تو خواهد آمد
فال تو بد است اگر اراده سفر داری سفر به اختیار برایت خطر است وازجائی بجائی دیگر خواهی رفت ودر [illegible]
پیدا خواهد شد واگر بسبب ازیاد شمن مال داری میسر نخواهد شد، واگر از برادر وخواهر سبب [illegible] برادر
وخواهرت [illegible] خوب است ودر خانه وجای خود مقیمند واگر از صحت مریض سوال کرده یی تب دارد و [illegible]
طبع دارد و [illegible] کشیده بهتر میشود وازین فال ظاهر میشود که جهت تو پریشان است وچندین پریشانی خواهی کشید
وخواب پریشانی میبینی ودرحالت جنابت اوقات [illegible] مهربان ودر [illegible] بخش مهمانی
فال تو درجه اوسط ومیانه است که نه نیک است ونه بد اگر برای سفر فال دیده یی بدیر میشود واگر برای
ملاقات دوست فال زده یی میسر میشود، واگر برای آمدن خط وخبر آمدن از نزد کسی اراده داری و
میخواهی خط بسیار بزودی از نزد او برایت میرسد واگر از برای پدر ومادر وامدکی نیت داری
جهت پدرت نیک است وامدکی تو را بدست آید واتفاق خوبی نوبت [illegible] وخوانندگان هم صرف میشود
وازین فال تو ظاهر است که تو مرد حکیم یا منجم ویا شاعر هستی، واگر برای مریض فال دیده یی آن مریض را
آسیب ایذا داده است یا برای کسی سحر کرده است علاج آن را باید بمانی ودیگر آن مریض از ارث هم دارد
وحال خودت نیک است —
فال تو نیک است اگر وصال معشوق میخواهی برایت حاصل ومیسر میشود، واگر سفر کنی بهتر است بطرف شمال
ومغرب مسافرت کن واگر خواهش تحفه وهدیه از کسی داری که برایت برسد میسر شد خوشحال باش واگر برای
زن یا سبب کرده یی که حمل دارد یا نه فالت میگوید که حمل دارد وتورا شوق شاعری است بکار بیشود [illegible]
تاریخ خوش در خواب می بینی وخواطرت در عشق کسی بیقرار است واگر از جهت مریض بپرسی مرض خفقان دارد
ومرض بادی دارد وانشاءالله بهتر خواهد شد تشویش مکن

فال تو بد است اگر کار که میکنی منقلب میشود واگر اراده سفر داری سفر خواهد شد اما سرگردان شده
واپس خواهی آمد واگر برای مریض نیت نموده یی مریض عارضه شکم ودرد دارد وبراو کسی سحر کرده است
واگر برای حامله سبب داری آن زن را حیض ایسته شده ویا در شکم شخص بهم رسیده وحمل ندارد واگر
برای مقدم وکنیز سبب داری حالت انها نیک است واگر برای دزد دیده ودزد مطلب داری
آن دزد مرد است ومقدم وبدگوهر وسیاه فام است وبرچهره نشان ابله دارد واگر برای کودک وطفل بیمار
مقصد داری انطفل را آبله برآید واگر برای فاش شدن راز منظور داری راز فاش خواهد شد واگر تو
خواب می بینی ودر خواب میترسی وخواطرت غلطان است —
7 فال بد است اگر برای سفر اراده داری بدشواری حاصل شود وفایده در آن مشکل والتماس قرضداران
بر تو دشوار است وشخصی از دوستانت غایب گشته ومال تو را هرکس دزدیده زنی است سیاه فام
پیر از نسل واگر برای غایب مریض پرسیده یی مریضیت بهتر نخواهد شد واگر بهتر شود بیماری باز بند کشد
ومرض شکم دارد وبروی کسی سحر کرده است واگر از جهت شریک کار مقصد داری شریک تو بد است
وحال تو پریشان است ودشمن تو کسی است واگر خواب بد بنظرت میاید وتورا خوف از
جانب دشمن است، واگر برای زن گرفتن نیت داری زن برایت میسر خواهد شد واگر برای
روزگارت پرسش کرده یی روزگارت بکار شود وباید که در هفته تصدق کنی از اشیاء سیاه
رنگ مثل پارچه سیاه ویا ماش سیاه وغیره هرچه سیاه رنگ باشد
8 فالت بد است اگر اراده سفر داری میسر نشود واگر برای جمع آوری مال مراد داری مال بدست آید
وجمع شود واگر غم وغصه میخوری دیدل تو خوب است واز مال غالباً مال زن تورا چیزی بدست آید
و دعوای مال میراث داری، واگر از جهت مریض میپرسی آن مریض را مرض اسهال است
وخون از شکم او میاید یا دنبل دارد واو را بیم مرگ است ودرد او از کسی اعضاء میشود
وخوابهای پریشان را می بیند وخواب میترسد وبرای علاجه او لازم است که اشیای سرخ رنگ
تصدق نماید وگوشت زاغ را بدهد وتا بیست وهشت روز خطر دارد
9 فالت نیک است اگر اراده سفر داری بسمت شمال زمین برایت خوب است و غالب [illegible]
رفت واگر برای خواندن وتعلیم علوم مقصد کرده یی علم برایت حاصل میشود، واگر برای ازدواج وعیب گرفتن میپرسی
بسیار بزودی مطلبت حاصل میشود وعقد [illegible] بعمل میاید، واگر برای یافتن مال مدعا داری مال بدشواری بدست
خواهد آمد وزود خرج خواهد شد، واگر برای مریض فال داری حال مریض بد است به نخواهد شد واگر مرض او از [illegible]

میخواهی یا مرض او از بلغم و عارضه استسقاء او ترس هیچ است واگر سبب از معلومات حال حامله داری حامله است حمل ندارد وخون
حیض او بسته شده وبرای مریض باید تصدق اشیای دو معین پامبر داده شیر وبرنج وپارچه سفید وغیره وتا سیزده روز خطر دارد
10 فالت نیک آمده اگر اراده سفر داری بسمت شرق برو فایده خواهی یافت وخوب سفر برایت میسر شده، واگر از حال
تا در ویا حکیم سبب داری جهت ایشان خوب است واگر برای روشن پرسش پادشاه وامیر سبب داری برو جمیع احوالت
بخیر ومقصودت حاصل میشود واگر از جهت مریض پرسش داری حال او بهتر وخوب است درمرض او تب صفراوی وعوارض گرمی
میباشد شفا میابد واگر از برای عمل وشغل پادشاهی که در نظر داری مطلب داری اختیار آن کن که نفع خواهی یافت خاطرت جمع
های شغل دولت است، واگر برای روزگار خود سبب کرده یی میسرت خواهد شد تشویش مکن
11 فال تو نیک است اگر مطلب سفر داری سفرت نخواهد شد واگر از جهت ملاقات دوست پرسش کنی ملاقات او برایت میسر است
وملاقات دوست میسر است واگر از جهت حامله سوال داری حمل دارد اما هنوز فرزند در شکمش درست مجسم نشده است
واگر از جهت مریض پرسش داری مرض نفخ شکم وعوارض بلغم گرفتار است وبهمین درد دچار بیماری شفا و صحت میابد و امید
چند درد دل داری و موافق حاجت روا است ومال را اگر جمع کردن میخواهی جمع خواهد شد وامید هایت روا خواهد شد
12 اتفاق بسیار بد است سفر اراده داشته باشی پیش آمد میکند اما بسمت شرق وجهت [illegible] بیابد و امید
ببیند ومیخواهی دید واگر از جهت مریض سبب کرده یی مریضیت مرض تب دق در [illegible] دراز گرفتار است ودر ان سفر وجاه و نفع
پیروزیست واگر بهتری بیند باز عود مرض شده بستری میشود وباید تصدق اشیاء سیاه روز سه شنبه وشنبه بدهد، واگر نیت از ازواج داری
بزرگی موافقت خواهی نمود وخوابهای پریشان می بینی وحالت جنابت وجانشت اوقات خود را بسر میبری و [illegible] وسفر وفاقه گی
اکثر برایت پیش آمده میاید [illegible]
13 فال بد است اگر اراده سفر داری خواهی رفت ودر این سفر چندان منفعت نبرد، واگر برای مریض نیت کرده یی احوال
مریض خوب نیست ومرض اسهال دارد ودر دندان درد وجود خون برآمده ومحتاج به نشتر ومزاج میباشد واز فالت ظاهر میشود
که تو در اضطراب وپریشانی داری ومحبوب که داری محبت زیاد داری ودر کار دعوی بسیار مستحق در نخ ومرت بامر کهولت است واکثر
بار مرض منفی وفساد خون گرفتار میشوی وبرتو با نزده روز بسیار سختی پیش آمد میکند لازم است که اشیای سرخ تصدق ماهی دیگر
برای جمع کردن مال سبب کرده یی مال جمع خواهد شد ومزاج تو غضب بسیار است وشدید الغضب هستی اکثر اوقات بجنگ ودعوا
هستی واشیاب کرده احمد دلدار وسپاهی گری خوش داری اگر مدت آوری برایت مناسب وراست آید وروزگارت در این
کار وپیشه خوب شود
14 فالت بسیار نیک است اگر اراده سفر داری حاصل نشود وسفر نخواهی رفت، واگر برای مریض قصد داری مریض عارضه اسهال دارد
وبه دیر صحت یابد واگر جهت حامله را معلومات خواسته یی حامله حمل دارد وانشاءالله سلامت میشود که فرزندش پسر باشد واگر جهت رسیدن تو محبوب
محبوب تفکر زده یی خوش باش که وصال محبوبت میسرت میشود واگر برای مال یافتن پرسیده باشی مال حاصل خواهد شد واگر
میخواهی مالت جمع شود جمع خواهد شد واگر مقصودت رسیدن خط وخبر است بزودی برایت خبر میرسد، وهمه امیدهایت بر آید

برایت حاصل شده به مقاصد میرسی و برای تو در نیافت ظاهر میشود که در آینده به بهبودی و خوبی است

۱۵ فالت نیک است اگر سفر در خواطر داری یا میروی و اگر برای تقاضای رسیدن مطلوب است ... شود زود بوصل محبوب برسد و ... میرسی و اگر خواهش رسیدن مکتوب کسی را داری با تعجیل تمام برایت میرسد و اگر تحصیل علم منظور داشته میرسی هم بیاموزی و بعقیده میرسی و اگر برای مریض نیت نموده مریض را آسیب رسیده و کسی او را سحر کرده است و بجرأت تمام صحت یابد لهذا لازم است که از شهر بزرگ ... [illegible] ... و اگر برای پریشانی ... عرضه ... و حکومت ... [illegible] ... خواهد شد ان شاء الله

۱۶ فالت نیک است اگر اراده سفر داری یا خواهر رفتن ... [illegible] ... مریض معلومات ... [illegible] ... مرض استسقا و مرض ... [illegible] ... و لهذا است که ... [illegible] ... نفع برایت ... [illegible] ... خرج شود ... [illegible] ... رنگین دارد ... [illegible] ... اگر تو خوش و اگر ناخوش باشی فقط الحکم لله

جهت اسانی وضع حمل سه مرتبه بالای کمر زن حامله بخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم سلام قولا من رب رحیم

حکم ساحه زنیم ساحه زن دهقان بزاید یا نزاید

... اگر سرخم و ... غزال ... به چشم زده کنند ... [illegible]

و اگر ... [illegible] ... دور کنند ...

... [illegible] ...

(دفع موش) چون خطل و ... [illegible]

... [illegible] ...

(دفع زنبور) اگر ... [illegible]

... (در دفع کژدم) اگر ... [illegible]

... [illegible] ...

(دفع مار) اگر ... [illegible]

... [illegible] ...

برای شهری مختصر و نهایت مفید
به جهت تفنن طبیت در این
دوره به تجربه رسیده است
سنه ۱۳۰۲ شمسی هجری شریف
ل۱۵ ل۲۱ ل۲

... [illegible] ...

(دفع پشه) اگر ... [illegible]

... [illegible] ...

(دفع کیک) اگر در خانه ... [illegible]

... [illegible] ...

(دفع مگس) اگر ... [illegible]

... [illegible] ...

(دفع ارضه) ... [illegible]

(دفع سوسن) ... [illegible]

... [illegible] ...

تدابیر زراعت خربوزه

تخم درخت خربوزه باید ... [illegible]

... [illegible] ...

در معالجه دوا جز خونی در تجربه رسیده و فایده دیده شده

انجیر جنگلی نرا در میان شیر خام ماده گاو یکشب خیسانده صباح

او گاه دو دانه از انجیر خیسیده را دانه دانه خورده اجزا شیر را

بالای آن بیاشامد و هفت روز مداومت نماید...

کلیه نورس شیر رفع شود

عمل رشیم پنیر که جوهر الصنایع می‌باشد :—

از خواص آن است که هر چیز را با آن وصل نمایند و با آن لگر شسند از آب و آتش منفصل نگردد پنیر تازه را ورقهای رقیق کرده بر روی سنگ مسطحی انداخته آب

نریده پیچیده فرش کرده بالای آن اوراق پنیر را پهلوی هم بچینند و بر روی اوراق

نیز آب پخته مذکور باشند بقدریکه اوراق را بپوشاند و سنگ مسطح دیگر بر روی او

گذاشته در آفتاب ده روز باشد و باید سنگ بالا بسیار سنگین باشد تا روغن پنیر

بکلیه فشرده شده گلوله آهک گردد پس با آب اوراق پنیر را شسته نرم و چرب

درشته باشد ... و چون در آفتاب گذارند و چربی از آن ظاهر شود باز با آب ... آنرا

بشویند ... که اصلا چربی و ... نباشد ...

پس مانند ... سائیده در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری را با آب ...

که در شیشه ... قطره قطره بر روی سنگ ریخته ...

... کتب باید ...

قوله ح يكون لتيمم المحمود غلط والصحيح لتيمم الحامد او القيام عطف على الوقوع قوله ح لغير المحمود غلط والصحيح لغير الحامد قوله الى التيمم المحمود غلط والصحيح الى التيمم الحامد قوله يكون قوله الحمد اه هذا على تقدير القيام قوله فما مر من انه مراد اه في من وجه القصر على تتميم العمدة قوله ويكون المراد اه اقول انما كان على هذا الاحتمال القيام فقط وفي الاحتمال الاول القيام والوقوع كلاهما لان في هذا الاحتمال مصدر المجهول والفاعل غير مذكور وليس بملحوظ والمفعول نائبه فالنسبة الى الجانب الحق كلاهما نائبة يا القيام كما هي للمنسوب عنه بخلاف الاول فان فيه كلاهما متصوران بالنسبة الى الجانب الحق كما لا يخفى فافهم قوله اضافة العام الخاص اه لان الحمد داع حاجي قوله والمراد الحمد اه بيان المراد قوله وهذا القيد اي التحقيق قوله النزاع فتدبر اه يحتمل ان يكون اشارة الى ان المتبادر من القدر المشترك المفهوم المردد بمعنى احدهما لا على التعيين مصداقه احدهما لا كلاهما بلا اشتباه في البقية لكن المراد بالقدر المشترك ههنا ما يطلق عليه لفظ الحمد يعني كما يطلق عليه الا بقرينة المقام فلا يرد لذا قوله في التعدد متعلق بقوله قوله وقدم هذا الاحتمال غلط والصحيح على هذا اه اوجها النظر الى قوله يحتمل ان يكون

الحاصل بالمصدر يعني الحكم لانه متقدم بالنظر اليه فتدبر قوله تحمل التثنية المعنى اه لا اشتباه المذكور قوله اي لفظ الحاصل بالمصدر اي لمدلول انواع به لتشيع ان فائدته تقدير اللفظ دفع ما يقال ان الضمير يكون الضمير مستتر فيه الراجع الى لفظ الحمد وخبره الحاصل بالمصدر وخبر يكون محمولا على الضمير وههنا لا يصح الحمل لان الحاصل بالمصدر عبارة عن الهيئة وهي لا تحمل على لفظ الحمد وهذا ظاهر فاذا قدر اللفظ المضاف الى الحاصل بالمصدر عبارة عن الهيئة وهي معنى قوله عبد الغفور رح هكذا ويحتمل ان يكون الحمد لفظ الحاصل بالمصدر بالاضافة يعني ان الحمد لفظ دال على الحاصل بالمصدر فيصح الكلام واندفع ما يقال ونظيره ما قال المدقق الفاضل في تفسير القدر المشترك اي لفظ القدر المشترك بالاضافة يعني ان الحمد لفظ يطلق على القدر المشترك الذي هو معنى المشترك وليس المعنى ان لفظ الحمد عين القدر المشترك لان العينية بين اللفظ والمعنى متعذر وفائدة تقدير المدلول دفع ما يتوهم ان المتبادر من المصدر مثلا الحمد ولفظ الضرب لفظه فيكون المعنى الحاصل بلفظ المقدر وليس كذلك لان الحاصل بالمصدر عبارة عن الهيئة وهي لا تحصل بلفظ المصدر بل بالمدلول فتقدير المدلول يدفع الوهم المذكور قوله اعلم ان ههنا اه تحقيق نفيس لنقل الفاضل

المحقق على جد المحقق اه الغرض من نقل هذا التحقيق النفيس اعتراض على المحشي رح بانه لفهم من قوله او القدر مشترك اشتراك معنى المصدر المتعدي بين مصدر المعلوم ومصدر المجهول ولا قائل به لان القدر المشترك عبارة عن معنى مشترك بين المعنيين وليس المعنى مشترك موجودا بينهما قوله ويمكن حرف الكلام اه اشارة الى الجواب ويمكن الجواب ان المراد من القدر المشترك ما يطلق عليه لفظ الحمد وهو موجود بين احتمالين الاولين فلا اعتراض ويمكن الف ان يقال ان الاشتراك مبني على اتحاد المصدرين كما يفهم من حاشية عبد الحكيم قوله يمكن حرف الكلام اه حاصل الكلام ان معنى كلام المحشي رح على هذا التقدير هكذا ويحتمل القدر المشترك بين المصدرين اي الحاصلين يعني يحتمل ان يكون الحمد حاصل بالمصدر الذي هو القدر المشترك بين لمو الحاصلين المصدر بالهيئة الصفة عبارتية لاحد طرفي الحمد ان يكون الحاصل مصدرا بالمصدر الذي يصح فيه الاشتراك بالسامع والمتايش فالاحتمالين الاخرين كلاهما راجعان الى حاصل بالمصدر الذي يصح فيه الاشتراك الفائدة ينبغي ان يفهم هذا المقام قوله فتدبر فيه اشارة الى وجه الايراد قوله قال المدقق الحاصل بالمصدر هو الوصف الحاصل للفاعل والمفعول بايقاع ايراد المصدر انفعال ويكون اي الحاصل وصفا

كالقيام وهو لتعبر عن الهيئة الحاصلة القائم لسبب القائمة او كيفية كالحرارة وهي
لتعبر عن الهيئة الحاصلة للنار مثلاً لسبب القاع الصورة النوعية لها وغير ذالك كالحا
الحالة التي تكون للمتحرك مادام متوسطا بين المبدء والمنتهى وهذا الحالة عبارة عن الهيئة
حاصلة للمتحرك لسبب القاعة لها وهي معترضة بين المبدء والمنتهى المسماة بالحركة
التوسطية عند الحكماء وهو موجود في الخارج اي الوجود في نفسها في الخارج والكا
متصلة في المحل كما لاء عراض الانضمامية بخلاف الايقاع والانفعال فان كليهما
امر اعتباري ~~كالحاصل للحاصل لا ليما~~ حقق اياه في موضوعه يعني ليس لهما وجود
في نفسه في الخارج والكان في المحل كما كان للحاصل لايقال كلام الرضي يدل على
انه موجود في الخارج اي كل واحد من الايقاع والانفعال لانه قال معنى مصدر عرض والموض
قسم من الموجود في الخارج لانا نقول كلامه مصروف عن الظاهر بان يراد بالعرض ههنا
ما لقوم بغيره لا مطلقاً اي سواء كان بالانضمام او الانتزاع تحقيق المقام بحيث يزيل
الغطاء عن وجه المرام ان الموجود في الخارج على قسمين احدهما جوهر وهو الموجود في
الخارج بنفسه لا في الموضوع وثانيهما عرض وهو الموجود في الخارج لكن في الموضوع وهو ايضا
على قسمين احدهما هو العرض الذي له وجود في نفسه في الخارج لكنه حقيقة ناعتية
للموضوع فلذالك لا يعرض له وجود الا في الموضوع وهذا هو العرض